

آذَرَبَیْجَان

ششصد، دوره (دوره پنجم) ۴۸ - نمره (شماره ۴۸) ناشر افکار فرقه دموکرات آذربایجان، مهر ۱۳۸۷، ص ۱

مأمورین اطلاعاتی چه جور به احزاب و سازمانهای سیاسی رخنه می کنند؟

فعالیت گروه «دوستان» فرقه با رفتن رامین پایان نیافت این گروه میخواست فرقه را از داخل خصوصی سازی کند وقتی این راه به بن بست رسید از «مخفی گاه» بیرون شدند به فعالیت علنی پرداختند. اولین اطلاعیه (فحشنامه) این گروه «با امضا» گروهی از اعضا هواداران فرقه دموکرات آذربایجان در خرداد ما ۱۳۸۷ در یکی از سایتهای ایرانی در پاریس گنجانده شد. بعداً آن را در روزی نامه تیر ماه خودشان را چاپ کردند. دومین فحشنامه تحت عنوان «آخرین فرشتگان نیز به «دیو» تبدیل شدند به قلم م. تقی زاده و سومین فحشنامه یدالله نمینلی نین آچیق مکتوبونون دوامی در روزی نامه یاشا آذربایجان (مرداد ۱۳۸۷) چاپ گردید. چهارمین فحشنامه مهاجرت «قهرمانی» به «قلم» فرد ناشناس بنام س احمدزاده، پنجمین فحشنامه «چو پرده دار به شمشیر می زند همه را» به قلم ا. م شسزلی، ششمین فحشنامه داستان رامین یکبار برای همیشه بقلم م. تقی زاده و نهایت هفتمین فحشنامه فرقه صدر نین آچیق مکتوبا «جواب» یازماسینا مناسبت به قلم یدالله در شماره شهریور همان روزی نامه چاپ شد. اعلامیه فرقه دموکرات آذربایجان (۲۰۰۸/۷/۲۲)، مقاله آخرین فرشتگان به قلم لاهرودی (۲۰۰۸/۷/۳۰)، مقاله مهاجرت، آغاز و پایان به قلم لاهرودی بدون تاریخ، مقاله یدالله کنعنانی نین لاهرودی به عنوانادیغی مکتوبا مناسبت (۳ اوت ۲۰۰۸) جوابی بود به این فحشنامه ها که در روزنامه آذربایجان ناشر افکار فرقه دموکرات آذربایجان (مرداد ۱۳۸۷) چاپ شد. حالا خوانندگانی که با سابقه امر آشنائی دارند و این فحشنامه های هفتگانه را خوانده اند بگذار با جواب ما به فحشنامه های چهار گانه فوق نیز آشنا شوند و خود قضاوت کنند.

رنه جاسوس به مرکز حزب توده ایران در مهاجرت. سازمانهای اطلاعات ایران با قرار گرفتن رضا خان در قدرت برای سرکوب مخالفین خود به شیوه های متعددی متوسل شدند. رضا خان برای تحکیم دیکتاتوری خود نخست قبایل کوچ نشین را سرکوب نمود، سران آنها را زندانی کرد، به تبعیدگاهها فرستاد یا به جوخه اعدام سپرد. همه قبایل و عشایر را تخته قابو کرد. وده نشین نمود. در مرحله دوم چپ ها و کمونیست ها تحت نظر پلیس اطلاعاتی قرار گرفتند. در سال ۱۳۰۹ اعضا و رهبران حزب کمونیست و در سال ۱۳۱۶ گروه دیگری (۵۳ نفر) از کمونیست ها را دستگیر کردند و راهی زندان نمودند. ارتش متفقین به داد آنها رسید رضا خان فرار کرد زندانیان آزاد شدند. در سالهای حکومت محمدرضا سازمان سیا و موساد ساخته امنیت و اطلاعات (ساواک) سازمانهای حزب توده ایران را سرکوب کرد اما نگذاشت خلائی برای سازمانهای حزب بوجود بیاید. خود برای کنترل این سازمانها اقدام نمود. اول قدرت نادری نا می با نام مستعار دانش از طریق رضائیه و بواسطه کردهای عراقی با رهبری حزب در بغداد تماس بر قرار نمود.

طولی نکشید که قدرت نادری کنار گذاشته شد. شخص مطمئن تری بنام عباس شهریاری به بغداد فرستاده شد با رهبری حزب تماس مستقیم بر قرار نمود (۱۹۵۸) این شخص اعتماددبیر اول حزب را به خود جلب نمود بدین وسیله سازمانهای مخفی حزب را در تهران در اهواز و در تبریز زیر نظر گرفت نشریه بنام ضمیمه مردم در تهران، شعله جنوب در اهواز، اودلار یوردی در تبریز راه انداخت. فعالیت «سازمانی و نشریاتی» ساواک بوسیله عباس شهریاری تا سال ۱۳۴۸ ادامه یافت. ساواک بدین وسیله ۵ نفر از کادرهای حزب را به ایران برد. ۲ نفر از آنها سر به نیست شدند، ۲ نفر دیگر دستگیر شدند. ۱ نفر از آنها در زندان کشته شد نفر دیگر در انقلاب بهمن ۱۳۵۷ از زندان آزاد گردید. نفر ۵ مرتکب خیانت گردید. و با ساواک همکاری نمود.

چرا ساواک در رخنه به مرکز حزب موفق شد. جواب خیلی ساده است. فعالیت سازمانی حزب در داخل سرکوب شده بود. کادرهای دلسوز کوشش میکردند. با رهبری حزب تماس بر قرار کنند. و فعالیت حزبی را از سر گیرند. ساواک با استفاده از این «فرصت» این خلا را بدست عباسی شهریاری کادر شناخته شده در اهواز پر کرد. این کار با چنان ظرافتی صورت گرفت که حتی بعد از افشای شهریاری نیز دبیر اول حزب به رسوخ ساواک به حزب با و ر نداشت.

روزی از روزگار مأمورین امنیتی ایران شاهنشاهی مست از «پیروزی» در حزب سازی نماینده خود را بنام عباس ملایری از مرز ایران و شوروی رد کردند و با بی سیم اجرای مأموریت را به مرکز اطلاع دادند. مأمورین امنیتی شوروی در مرز ملایری را دستگیر کردند. معلوم شد که شهریاری مأمور ساواک است. و سازمان حزب در ایران ساخته و پرداخته ساواک می باشد.

رنه جاسوس به دفتر فرقه دموکرات آذربایجان در مهاجرت این سناریو بعد از ۴۵ سال بشکل دیگر تکرار شد. فرقه دموکرات آذربایجان در مهاجرت همیشه مورد توجه سازمانهای اطلاعاتی قرار داشت. رخنه به دفتر فرقه با ظرافت اما بشکل دیگری صورت گرفت.

سرو کله فردی بنام رامین شهامتی تحصیل کرده دانشگاه فنی باکو، فوق لیسانس این دانشگاه در رشته کمپیوتر تحت عنوان همکار روزنامه «آراز» در اردبیل (بعدها معلوم شد که رامین هیچوقت با روزنامه یاد شده همکاری نداشت زیرا او در خارج تحصیل میکرد و در جای «امن» مشغول کار بود.) با همراهی یدالله کنعنانی (نمین لی) در دفتر فرقه ظاهر شد. او به اطاقی هدایت شد که پیرها و میان سالها در آن جمع می شدند. یدالله، تقی و علی هم جزئی از این میان سالها بودند که در این اطاق حاضر میشدند. بحث داغی، گاهی توام با فحاشی انجام میگرفت.

حالا برای ماروشن نیست که رامین یدالله را پیدا کرده بود و یا بر عکس. یدالله و تقی ادعا می کنند که آشنائی با رامین توسط رفیقی که از اردبیل آمده بود. صورت گرفته است. به هر طریق آقایان کادر ایده آل خود را «تصادفاً» پیدا کردند و باوی آشنا شدند تصمیم گرفتند برنامه خود را (ایجاد سایت انترنت در دفتر فرقه) به دست رامین به مرحله اجرا در آورند و آوردند. آنها رامین را به دفتر فرقه آوردند. اولین کار این جاسوس با آوردن روزنامه آراز

منتشره در اردبیل شروع شد. این کار ایده آل ترین شیوه رسوخ جاسوس بواسط یدالله به دفتر فرقه بود. یدالله به دانشگاه شرق شناسی آکادمی علوم و به دانشگاههایی که بچه های ایرانی مشغول تحصیل هستند. مرتب سر می زند و با آنها ارتباط بر قرار می کند. یدالله با این وضعی که دارد ممکن نیست مأمورین اطلاعاتی او را شناسند عامل خود را پهلوی او نفرستند، بوسیله عامل خود تحت پوشش ایجاد مجانی سایت انترنت در مرکز فرقه تلاش نکنند.

تقی ادعا می کند که لاهرودی با آنها مسئله دارد، بهترین فرصت گیر ایشان آمده است که مسیبین را نشان دهد و به زعم خودشان آنها را «رسوا» نماید.

آقایان من با ما مسئله ندارم و نمی توانم داشته باشم. شما بعد از اینکه گروه ۲۱ آذر را سرهم بندی کردید میکوشید با لاهرودی رابطه «خوبی» داشته باشید. بعد از آنکه گروه شما از هم پاشید و سر گردان

ماندید. ما به شما پناه دادیم. پای شما به دفتر باز شد. بعد از مدتی جاسوس را آوردید بواسطه او جای خود را در دفتر فرقه محکم کردید. بعد از افشای جاسوس (تصادفاً رامین شهابی نیز مانند عباس ملایری در باکو افشا شد) جای خالی او را پر کردید. چهار سال سایت فرقه را در انحصار خود نگاهداشتید بدون اینکه کوچکترین ایرادی نسبت به لاهرودی داشته باشید. با استفاده از بهانه نا چیز (البته عمدی) دفتر را ترک کردید، فرقه دموکرات شماره ۲ (آدف-۲) را مانند گروه ۲۱ آذر از نو سرهم بندی کردید. شغل ماکلری را به شغل «سیاسی» خود اضافه نمودید و اولین فحشنامه خود را یعنی ضمیمه مردم، به بخشید یاشا آذربایجان را در تیر ماه ۱۳۸۷ منتشر نمودید و در صفحه اول آن نخستین اطلاعیه خود را خطاب به هم میهان و آزادیخواهان مبارز چاپ کردید و لاهرودی را متهم نمودید که جلوی جوان شدن فرقه دموکرات آذربایجان را میگیرد. یعنی نمیگذارد این دو جوان ۵۰ و ۶۰ ساله رهبری فرقه را قبضه کنند. لاهرودی مجبور شد به این اتهامات جواب دهد. شما این جواب را علم کردید. پشت سرهم فحشنامه نوشتید و آنها را در یک جا در شماره شهریور روزی نامه خود چاپ کردید.

حالا به ببینیم این اتهام به که برمی گردد. من عمر خود را در صفوف حزب توده ایران و فرقه دموکرات آذربایجان گذراندم شما نمی توانید در زندگی نامه من لکه سیاهی پیدا کنید. این شما بودید که جاسوس با هدایت و توصیه شما جای امنی برای خود پیدا کرد، بقول خود شما ایرانیان سراسر جهان به کلوب انترنت جاسوس ساخته سرازیر شدند که در میان آنان کم نبودند. کسانی که برای جمع آوری اطلاعات پهلوی شما می آمدند و می آیند.

شما از افشای جاسوس درس نگرفتید. اما وقتی که رامین نتوانست «وظیفه محوله» را اجرا کند شما برای قبضه نمودن سازمان مهاجرت فرقه ماسک را کنار زدید و چهره واقعی خود را برای همگان نشان دادید و می دهید.

بدین سبب است که من کوشیدم با استناد به فاکنهای تاریخی عمل عباس شهریاری را با عمل شما مقایسه کنم. او ضمیمه مردم منتشر می کرد. در این ورق پاره ساواکی اتحاد شوروی متهم میشد که به ایران شاهنشاهی اسلحه می فرود تا سینه مبارزین ایرانی را با گلوله شوروی سوراخ کند، روزی نامه شما نیز با امضای قلابی اعضا و هواداران بی نام و نشان صدر فرقه را مورد حمله بی شرمانه قرار میدید و او را متهم می کنید که از جوان شدن فرقه جلوگیری می کند تا فرقه دموکرات نابود شود. حالا کفش آهن به پا کردید و عصای آهن در دست گرفتید. «تا جوان سازی» فرقه مورد «نظر» حامیان مرئی و نا مرئی رامین ها در مهاجرت عملی شود.

۱- لاهرودی

۱.م شیزلی سفسطه می کند.

ایشان با نقل بیتی از شعر حافظ مانند کسی که به آسمان عروج کرده از طریق ملائکان مقرب اطلاع یافته است که آقای امیرعلی لاهرودی آخرین صدر فرقه دموکرات آذربایجان است بعبارت دیگر آخرین صدر بودن لاهرودی نیز وحی آسمانی است.

آسمان نشینان در عین حال به گوش ا.م. شیزلی پیچ - پیچ کرده اند که لاهرودی مطالبی به رشته تحریر در آورده است که نام او نیز در آن نوشته ها دیده میشود. به ببینید چه فاجعه بزرگی رخ داده است. شیزلی زودرنج مجبور شده است. با ادای توضیحات گسترده موضوع را روشن سازد.

حالا به ببینیم این توضیحات عبارت از چه چیز است. بر مبنی «اطلاع دقیق» که در اختیار ا.م شیزلی گذاشته اند آخرین صدر فرقه دموکرات آذربایجان یعنی لاهرودی یکی دو سال در میدان پر طلاطم مبارزه سیاسی حضور داشته است. (حالا من از ا.م. شیزلی می پرسم: شخص شما چند سال در میدان پر تلاطم مبارزه سیاسی در ایران حضور داشتید؟ آیا ا.م. شیزلی در عملیات چریکی در جنگهای مازندران (۱۳۵۰) حاضر بودید؟ آیا در عملیات چریکی در دوشان تبه تهران (۱۳۵۵) شرکت کرده بودید؟ بالاخره چرا به مهاجرت ازلی و ابدی تن در دادید؟) حتماً شیزلی در آن سالهای پر طلاطم چشم دنیا باز نکرده بود. بنابراین نمیداند که سالهای پر طلاطم آن زمان از ۳ شهریور ۱۳۲۰ شروع شد در ۲۱ آذر ۱۳۲۵ با جاری

شدن سیل خون در آذربایجان به پایان رسید کسانیکه «بخت بر آنان لب خندزده» از جمله رهبران فرقه دموکرات آذربایجان از مهلکه جان بدر بردند:

در ۳ شهریور (۱۳۲۰) از عمر پر ماجرای لاهرودی - ۱۸ سال به اضافه ۴۱ روز می گذشت او در ۴ دیماه ۱۳۲۵ با همراهی محمد حبیبی و انوشیروان ابراهیمی از مرز شوروی رد شد و به مهاجرت نشینی ازلی و ابدی تن در داد. حبیبی رئیس کلانتری ناحیه ۷ تبریز سالها است که در مهاجرت زندگی را برود گفته از خود دهها فرزند و نوه و نتیجه به جای گذاشته است که مانند فرزندان هزاران مهاجر فرقه ای راه پدر را کنار گذاشتند. زندگی آرام و دور از عالم سیاست در زادگاه خود (جمهوری آذربایجان) در پیش گرفته اند آنطور که می دانم. آنها هر یک در مکان دلخواه خود حتی خارج از زادگاه خود اقامت گزیده اند. سر نوشت انوشیروان ابراهیمی با خانواده خود ارتباط پیدا می کند. پلیس مختاری این خانواده را مانند خانواده های دیگری از آستارا به لرستان تبعید نمود فریدون برادر انوشیروان ۱۳۲۴ اعدام گردید. انوشیروان نیز در قتل عام دیگری در سال ۱۳۶۷ کشته شد و در گورستان خاوران تهران بشکل دسته جمعی به خاک سپرده شد. لاهرودی است که بقول معاندین نخواست به ایران بر گردد تا مانند انوشیروان کشته شود جای خالی او را قهرمانان کنونی در مهاجرت ازلی و ابدی پر کنند و با مشکل سر هم بندی آدف شماره ۲ مواجه نشوند و با بکار انداختن رادیکالیزم کمونیستی گوش فلک را کر کنند. این افترا گویان میکوشند انوشیروان را به اویژه اسپکولاسیون مبدل سازند تا از این طریق برای لاهرودی پرونده سازی کنند و به آسانی او را مورد لعن و نفرین قرار دهند.

بر گرداننده شدن محمد علی جعفری بهانه دیگری برای فحش دادند به لاهرودی است. بنابه ادعای ا.م. شیزلی لاهرودی چنانچه در یاد مانده ها نوشته است. «فقط یکبار مرتکب اشتباه شده است.» شیزلی با این ادعای دروغ می کوشد نوشته لاهرودی را وارونه نشان دهد و زمینه را برای رسیدن به هدف حا میان رامین مساعد نماید. ا.م. شیزلی شما اگر «بیاد مانده...» ها را نه خوانده اید بروید، در فصل نهم صفحه ۶۸۵ آخرین سطر بند ۷ آنرا بخوانید که من آنرا نقل می کنم. «این اولین و آخرین اشتباه بزرگی است که در ظرف ۷-۸ سال کار با مهاجرین توده ای مرتکب شده ام.»

شما خوب می دانید خیانت به امانت دور از شان نویسنده است. نویسنده صادق به امانت خیانت نمی کند. نوشته ای دیگران را حتی مخالفین خود را جعل نمی کند. حالا بروید یکبار دیگر آنرا بخوانید. اگر جرئت دارید. به علت وارونه نشان دادن نوشته لاهرودی از خوانندگان خود عذر خواهی کنید.

ا.م. شیزلی خوب میدانید که هر کسی در زندگی سیاسی خود بشکلی مرتکب اشتباه می شود. لاهرودی نیز مانند دیگران آدمی است جایز الخطا. من درباره این اشتباه توضیحاتی مفصلی (در یادمانده ها) داده ام. اگر شما با صداقت به نوشته من بر خورد می کردید نظر مرا تحریف نمی کردید.

بیانید توضیحات دیگر ا.م. شیزلی را بخوانیم:

بنابه ادعای ا.م. شیزلی و هم گروه او لاهرودی فرد احساساتی، زودرنج است که زود تحت تأثیر قرار میگیرد. (حتماً تحت تأثیر شیزلی ها) حالا از ا.م. شیزلی می پرسیم شما که لاهرودی را می شناسید. شاهد و یا شواهدی درباره عصبانی شدن و یا تحت تأثیر قرار گرفتن او دارید ارائه دهید. اگر ندارید چرا به افترا گوئی می پردازید این قبیل توهین های مشمئز کننده نسبت به صدر فرقه دموکرات آذربایجان تنها دشمنان فرقه دموکرات آذربایجان را خوشحال می کند، تنها به حامیان رامین ها خدمت می نماید. بدین وسیله شماها عمداً و یا سهواً با دشمنان فرقه دموکرات آذربایجان هم صدا شده اید.

ا.م. شیزلی قسم می خورد که آقای رامین شهامتی را از بیخ و بن نمی شناسد در عین حال او ادعا می کند که او و رفقای او در این مسئله متفق القواند که ایشان یعنی لاهرودی که با «آقای رامین شهامتی کار می کرد نظریاتی نزدیک به نظریات جریان موسوم به اصلاح طلبان حاکمیت ایران را داشتند.»

ا.م. شیزلی در موضع متضاد عجیب و غریبی قرار گرفته است به نظرایشان تأیید نظریات اصلاح طلبان گناه کبیره است. بدین سبب لاهرودی در مسیر ارتداد قرار گرفته و مهدور دم است.

به اطلاع ا.م. شیزلی رسانده می شود که لاهرودی در جریان انتخابات ریاست جمهوری در مصاحبه با خبرنگار رادیو آزادی توصیه کرد که هر ایرانی آزاد منش بهتر است که به خاتمی رأی دهد. لاهرودی بعد از انتخاب شدن خاتمی به ریاست جمهوری (خرداد ۱۳۷۶) مقاله در روزنامه آذربایجان نوشت و این پیروزی را نقطه عطف در تاریخ ایران خواند. تأیید نظریات اصلاح طلبان برای شیزلی های رادیکال کمونیست قابل قبول نیست. من بر خلاف ادعاهای شما اعتقاد راسخ دارم که اصلاحات یگانه راه ممکن است که می تواند ایران را از وضع کنونی رها سازد. شما خواه با این نظر لاهرودی موافق باشید و یا نباشید. ما راه خود را می پیمائیم و شما هم راه خود را میروید و بروید.

اما ا.م. شیزلی افتراگو نام رامین را بمیان می کشد تا لاهرودی را شریک جرم آن کند چون می بیند دوستان و حامیان رامین میکوشند خود را از آن دور نگاه دارند.

ا.م. شیزلی کوشیده است اشتباهات دیگر لاهرودی را ردیابی کند و آنرا برملا سازد. بدین وسیله آخرین صدر فرقه را «افشا» نماید: و بنوسد: لاهرودی طول ۶۵ سال مبارزه با همین نوشته ها، یکبار دیگر مرتکب اشتباه شده است. با این «حکم شرعی» ا.م. شیزلی لاهرودی را متهم می کند که فحش های دوستان او را بلا جواب نگذشته است یعنی فحش ها را به جان نه خریده است. داو طلبانه کنار نرفته تا که این گروهک رامین زده در راس فرقه دموکرات در مهاجرت بنشند.

ا.م. شیزلی اگر انصاف داشته باشید به بنده حقیر فقیر سرتاپا تقصیر نیز زره حق قائل شوید و اجازه دهید منم از خود دفاع کنم من علیرغم ادعای شما کافر مطلق نیستم. ترکها مثلی دارند که میگوید: «دشمن بیر اولسا دفعینی آساندیر ایلمک وای اونداک اوز وئر ۴ بیر کناردن» شما چهار نفر مرتب به من فحش میدهید وقتی من میخواهم از خود دفاع کنم مرا در ارتکاب به اشتباه متهم می کنید راستی شماها چه جور آدمهایی هستید. وای از آن روزی که افرادی مانند شما در رأس قدرت قرار بگیرند همه مخالفین شما در برابر شمشیر پرده دار شما قرار خواهند گرفت:

جناب شیزلی شما که میکوشید داخل حرم حریم شوید. بقول مولوی «تو در برون چه کردی به اندرون در آئیید»؟

ا.م. شیزلی با این مقدمه تحقیرآمیز به «اصل» مطلب می پردازد توبه نامه را در دست میگیرد به خطای فاحش خود اعتراف می کند و خطای او بنابه نوشته خود عبارت از این است که چهار ماه منهای یکماه بیماری به دفتر فرقه دموکرات آذربایجان رفت و آمد داشته است. این رفت و آمد برای ا.م. شیزلی بقول خودش اشتباه نبود بلکه خطای نا بخشودنی بود.

ا.م. شیزلی در همینجا از خود می پرسد چرا پایم به دفتر فرقه دموکرات آذربایجان باز شد؟ حالا بیائید جواب مشروح ایشان را با هم بخوانیم.

الف - کل تشکیلات فرقه دموکرات آذربایجان عبارت از چهار نفر پیر مرد بالای ۸۰ سال و یک نفر راننده شخصی آقای لاهرودی .

ب - آنها ۵ روز هفته، روزی دو سه ساعت به دفتر فرقه می آیند.

پ - یک سایت انترنتی دارند هر ماه یک شماره نشریه بنام آذربایجان در ۲۵ - ۳۰ نسخه منتشر می سازند. یک ماشین نویس و دو نفر کارمند فقط همین.

ث - حتی یکی از کارمند فنی بعلت صغرسن (۲۰ سالگی در قاموس ا.م. شیزلی صغرسن محسوب میشود) و ناشناس به خط و کتابت فارسی فقط ماهی یکی دو بار هنگام در یافت مقرری به دفتر فرقه سر میزند. و کار خاص انجام نمیده.

ا.م. شیزلی فراموش نکنید که این کارمند فنی در کشور ترک زبانان دنیا آمده، پدر، پدر بزرگ (فدائی فرقه) آبا و اجداد او غیر از زبان ترکی زبان دیگری را نمی دانستند و لزومی هم ندارد بدانند.

ا.م. شیزلی در کشور مقیم ما و شما وقت کار ۵ روز در هفته است. ما هم ۵ روز در هفته از ساعت ۹ تا ساعت ۱۴ در دفتر حاضر میشویم و شما در آن سه چهار ماهی که به دفتر فرقه رفت و آمد داشتید و مقرری هم میگرفتید دو و سه ساعت بیشتر در سرکار نمی ماندید.

چ - شما چنین اطلاعات دقیقی را درباره کارکنان فرقه در اختیار خوانندگان خود قرار میدهید. تا به زعم شما دشمنان شاد و دوستان ملول شوند. حالا اگر این اطلاعات دقیق که دقیق است چرا با پیران دشمنی می کنید؟ چرا لاهرودی بالای ۸۰ سال را به باد فحش میگیرید. این درس اخلاق را از چه شخصی

و یا از کدام سازمان سیاسی شاید از سازمان فدایان خودتان یاد گرفتید. فحاشی که از لحاظ آئین مذهبی گناه است. و از لحاظ سنت ایرانیان دور از اخلاق است (اما میان کمونیست های مثل شما رایج است).

شما شاید این کلام لنین را شنیده اید. او میگفت: «ما به کادر کارگران حرفه ای نیاز مندیم که در برابر پلیس مقاومت کنند. از سنگر مبارزه حزب محافظت نمایند. تربیت چنین کادری مستلزم تأمین زندگی خانواده کادر حرفه ای است» ما و شما که نه در صحنه مبارزه در کشور حضور داریم و نه در مخفی کاههای زیرزمینی شبنامه می نویسیم و آنرا به در دیواری می چسبانیم. ما در مهاجرت با این مسائل درگیر نیستیم. همین پیر مردان نسل انقلابی هستند که دفتر فرقه را خالی نکردند. همین پیر مردان هستند که یگانه وسیله تبلیغاتی سایت انترنتی را می چرخانند. شما ۳- ۴ نفر ۵۰ و ۶۰ ساله نیز رفتید. فرقه شماره ۲ خودتان را سرهمبندی کردید در سایت این فرقه علیه صدر فرقه هتاک می کنید. با سفسطه مشغول هستید. ج - کارمند ۲۰ ساله بنابه ادعای شما هنوز به حد بلوغ نرسیده مضافاً با خط و کتابت فارسی آشنائی ندارد. تنها برای دریافت مقرری به دفتر فرقه سر میزنند.

اما این جوان ۲۰ - ساله هر روز می آمد و دوست جان جانی شما امکان نمی داد که کار کند. او متخصص خوب در رشته انترنت است حالا هم هر روز سرکار می آید و بهتر از همه شماها کار می کند این «بچه» فارس نیست ترک است با این همه سایت فرقه را بهتر از فارسی زبانان اداره می کند. ا.م. شیزلی میخواهد به ما زبان فارسی یاد بدهد. بقول خودش برای همین منظور همیشه به سایت فرقه (کلمه فرقه را توی گیومه میگذارد. گیومه بمعنی بر خورد منفی به مسئله است) سر میزد و نشریه شان را می خواند و متوجه میشد که سایت و نشریه پر از غلط املائی و انشائی است بویژه «تاپیست» آشنائی بسیار محدودی به زبان فارسی دارد و فقط شکل کلمات را آنطور که می توانست تشخیص دهد تایپ می کرد. در چنین وضع اسفبار تقاضای امیر علی لاهرودی را بدون هیچ چشم داشت (نه شما نیز مقرری می گرفتید) پذیرفت با همت والای ایشان سایت «فرقه» در مدت چهار ماه سر و صورت نسبتاً ابرومندان به خود گرفت.

برای ا.م. شیزلی خاطرشان میشود که همین «تاپیست» فرزند احمد شیبانی یکی از کادرهای با سواد حزب و فرقه بود ۶۲ سال قبل مانند هزاران مهاجرتفنگ در دست به شوروی مهاجرت کردند. و رشید فرزند احمد شیبانی همین تاپیست است که با عشق و علاقه به راه پدر سایت فرقه را می چرخاند و با پشتکاری زبان فارسی را یاد می گیرد. اگر فراموش نکرده اید در ماههای حضور شما همه مقالات وارده را او تایپ میکرد و حتی خود شما مقاله های یکی از دوستان خود را دیکته میکردی او می نوشت و بعد از اصلاح شما یدالله آنها را در سایت جا به جای می کرد. تنها کاری که یدالله انجام میداد همین بود.

به هر حال شما از خوانندگان سایت فرقه میخواهید که مطالب آنرا قبل و بعد از حضور چهار ماهه شما در فرقه مقایسه کنند در یابند که ا.م. شیزلی استاد زبان فارسی چطور در عرض چهار ماه ماهنامه و سایت را اصلاح ادبی کرد و بعد از رفتن وی زبان شیرین فارسی در ماهنامه و سایت چه شکل فاجعه باری به خود گرفته است. ا.م. شیزلی ناراحت نشوید. ما فارس نیستیم، درست نوشتن زبان فارسی برای ما عیب نیست. من برای روزنامه آذربایجان و برای روزنامه مهاجر صدها مقاله به زبانهای فارسی و ترکی نوشته ام حالا لاهرودی پیر مرد بالای ۸۰ سال اینکار را با پشتکار و بشکل پیگیرانه انجام می دهد هیچ کسی غیر از شخص شما در این مورد ایرادی از ما نه گرفته است. اگر بگیرند هم مهم نیست. ما آدم های خود ساخته هستیم و زبان «شیرین» فارسی را از طریق خود آموزی کم و بیش یاد گرفتیم. به شکل احسن نظریات خود را به دو زبان ترکی و فارسی به خوانندگان می رسانیم.

شما در پایان نوشته خود از کاری که کردی اظهار ندامت می کنید و آنرا فاحشترین اشتباهی میدانید که مرتکب شده اید. البته این پر بلم نیز پر بلم شما است و به ما مربوط نیست.

حالا نوبت با ما است که بگوئیم شما چطور به دفتر فرقه راه یافتید. حتماً فراموش نکرده اید کمی بعد از بکار افتادن سایت فرقه نامه الکترونیکی با لحن شدید و انتقاد آمیز با ایمیل به سایت فرقه فرستادید. رامین شهامتی آنرا به من داد خواندم بدون تأمل در سایت گنجانده شد. بعد از آن مقالاتی تند و تیزی با ایمیل می فرستادید در سایت جا به جا میشد. بعد از ارتباط مکاتباتی ارتباط حضوری آغاز شد اولین بار من شما را در کاریدور طبقه ۲ دفتر فرقه دیدم. جلو آمدید، دست دادید پس از خوش بش باحاضرین هم صحبت کردید از این به بعد مرادوه حضوری مرتب ادامه یافت اگر فراموش نکرده باشم جمشید در این دیدارها شما را همراهی میکرد.

او نیز برای ماقاله می نوشت از روسی ترجمه ها برای سایت به ما می رساند. جمشید بعد از مدتی با ما قطع رابطه کرد و رفت بدون سرو صدا. اما شما ماندگار شدید و بقول خودتان سه چهار ماه به دوستان خود پیوستید با آنها نیز دفتر فرقه را ترک نمودند و به یکی از فحشنامه نویسان چهار نفری تبدیل شدید که با خواندن آن میتوان. به عمق صداقت شما پی برد.

بقیه مطالب یک ستون نیم نوشته شما به «راننده» لاهرودی و درگیری میان راننده «شخصی» لاهرودی و فرزند او با یدالله کنعنانی اختصاص دارد و به بگو مکوهای بیهوده و بی سر انجام شباهت دارد و ارزش ندارد درباره آن سخن گفت. این را نیز یاد آوری میکنم که ا.م. شیزلی شما در نوشته های خود ۵ بار اصطلاح راننده شخصی لاهرودی را بکار برده اید و از تأثیر راننده به لاهرودی شکایت نموده اید.

همه میدانند و شما هم می دانید که برای توهین به لاهرودی این اصطلاح کثیف را مورد استفاده قرار می دهید. بدانید که زمانی بود که کمیته مرکزی فرقه دموکرات آذربایجان ۴ دستگاه اتومبیل سواری و یک دستگاه اتوبوس در اختیار داشت فدائیان حکومت ملی آنها را اداره می کردند. نه پیشه وری، نه پادگان، نه غلام یحیی، نه چشم آذر و نه لاهرودی و دیگر مسئولین شعب کمیته مرکزی نه ماشین شخصی داشتند و نه راننده شخصی. این اصطلاح توهین آمیز از نوگ «قلم» افرادی هم چون ا.م. شیزلی میتواند تراوش کند.

ا.م. شیزلی در پایان فحشنامه خود یک مسئله «مهمی» را مطرح کرده است که توضیح درباره آن ضرورت پیدا می کند. ا.م. شیزلی می نویسد. ... متأسفانه، عده ای از رفقا و دوستان در اروپا بویژه آنها ایکه بر خلاف فرقه دموکرات آذربایجان یعنی فرقه دموکرات آقای امیرعلی لاهرودی «ضد توده ای» (همان اصطلاح ضد توده توی گیومه جز سفسطه چیز دیگری نیست) مبارزه طبقاتی را پوچ و بیهوده نمی شمارند و هم چنین چشم دیدن امیرعلی لاهرودی را ندارند.»

همین جا است که باید سخنان آقوست بیل سوسیال دموکرات آلمان را که در سال ۱۹۱۵ در رای شستاق از جانب نمایندگان جنگ طلب آلمان مورد تعریف و تمجید قرار گرفت بیاد آورد. او فهمید که اشتباهی از وی رخ داده که مورد ستایش دشمنان قرار گرفته است او به همین سبب گفت ای پیر مرد خرفت چه خطائی از تو سر زده است که مورد تعریف دشمنان قرار گرفته ای. حالا لاهرودی پیر مرد شکر گذار است که چنین خطائی از او سر زده است لذا مورد عتاب و خطاب رادیکال کمونیستهای فدائی قرار گرفته است.

حالا بنابه ادعای ا.م. شیزلی فدائی رادیکال کمونیست (معلوم نیست این آقا به کدام یک از تکه پاره های از هم پاشیده شده فدائیان منسوب است) «دوست صمیمی حزب توده ایران» شده لاهرودی که عمر خود را در صف حزب توده گزرانده است. بنابه بقول ایشان به عنصر ضد توده مبدل شده است. این هم از عجایب روزگار است که توده به ضد توده، «فدائی رادیکال کمونیست» به دوست «توده» تبدیل می شود. آنچه به مبارزه طبقاتی مربوط می شود در ایران صد سال اخیر مبارزه طبقاتی جزئی از مبارزه در راه آزادی و هویت طلبی جای ویژه ای نداشته و اکنون نیز ندارد.

اگر دوستان و رفقای ا.م. شیزلی مانند خود وی چشم دیدن امیرعلی لاهرودی را ندارد کار خود آنها است بعبارت دیگر این مسئله مسئله ای آنها است لاهرودی هیچ وقت دست به دامن شماها و دوستان شما دراز نخواهد کرد تا «بزرگواری» از خود نشان بدهید و از گناه لاهرودی بگذرید. تعجب آور نیست که ا.م. شیزلی دوستان اروپائی او چشم دیدن لاهرودی را ندارند ادعای کاذب ا.م. شیزلی بر سر آن است که ... فرقه دموکرات آذربایجان - یعنی فرقه دموکرات آقای لاهرودی برای خورد کردن مخالفان فرضی خود به شیوه های ارباب و شانتاژ متوسل شده چنان آشوب و بلواراه انداخته اند که گوش فلک را کر کرده است.

ا.م. شیزلی مگر این آشوب بلوارا که شما چهار نفر تقی زاده، کنعنانی ا.م. شیزلی و س احمدزاده راه نیا اندخته اید. لاهرودی مخالفان فرضی نداشته و اکنون نیز ندارد. این گروه چهار نفری است که به شیوه ارباب و شانتاژ متوسل شده اند. شماها در باکو و دوستان شما در اروپایه به لاهرودی فحش میدهید و با ارباب و شانتاژ میکوشید. لاهرودی «ضد توده» از خود دفاع نکند.

در پایان باید بگویم شما استاد زبان فارسی و شیفته ادبیات فارسی هستید. تصادفی نیست که شما ا.م. شیزلی و س. احمدزاده (با امضای قلابی) در اول نوشته های خود شعری از حافظ شیرازی و علامه

اقبال لاهوری نقل کرده اید تا اینجانب را تهید کنید. آیا این جور نیست؟ بر خلاف ادعای شما لاهوردی اهل کین و نفرت نیست و با شمشیر پرده دار گردن هیچ کسی را نه زده است.
در پایان این پا داشت:

ا.م. شیزلی! به سایت گروه شما نگاه کردم با صحنه روبرو شدم و دیدم که ادعای فرا گروهی بودن شما ادعائی است پوچ.

روی صحنه سایت گروه چهار نفری شما ۷ نوشته از شما چاپ شده است که سه تای آن مقاله و چهار تای آن ترجمه است. (چند مقاله نیز از دیگر سایت ها به عاریت گرفته اید) بدین ترتیب ا.م. شیزلی «نظریه پرداز» در مسائل سیاسی و گرداننده «فکری» این گروه است. تقی زاده نیز برای مطرح کردن خود دست به دامن غلام یحیی یکی از رهبران سرشناس فرقه دموکرات آذربایجان میشود.
در پایان یاد آوری میشود که ا.م. شیزلی در صحبت های خود نسبت به لاهوردی نظر تمجید آمیزی داشت. حال چه شده است که یک شبه ایشان نظر خود را تغییر داده و به کوبیدن لاهوردی پرداخته است. همه این مسائل بر میگردد به خصلت ذاتی آدمی زاد.

ا- لاهوردی

مهاجرت قهرمانی کیمدیر؟

نوز امضاسیله دئیل باشقا آد آلتیندا نوزونو گیزلدن «س. احمدزاده» اصل مهاجرت قهرمانی در. آنانیم آد داشیان بو آدم انسان پرور اقبال لاهوری نین شعرلریندن «زندگی در صدف خویش گوهر است. عشق از گنبد در بسته برون تاختن است»

بیر بیت گؤتوره رک ادب ارکاندان اوزاق اولان فحشنامه سینین باشلانغیچیندا اونا گوره یئرلشدیرمیشدیر که بو شاعرین کؤلگه سی آلتیندا گیزلنسن و نورمال آداما یاراشمایان رکیک، تحقیر له دولو اولان سوزلرله دشمنینی قامچیلایسن. او گورون نه یازیر. «جناب امیر علی لاهوردی نین امضا سیله سون درجه احساسا تا قاپانمیش، اولدوقجا سیاسی انتیکادان اوزاق و اخلاق نورمالارینا سیغیشمایان بیر نچه یازیسینی اوخودوم ... بیر او قدر ده تعجبلمه دیم. اونا گوره کی، یازی صاحبی نوزونون ایدپولوژی سیاسی اینام سیزلبغینی و بوتونلوکده عقیده سیزلیگینی بو و یا باشقا فورمادا بوتون سیاسی - تشکیلاتی هم مسلکلیرینه چوخاندیرکی ثبوت ایتمیشدیر.»

من لاهوردی امانته صداقتله یاناشدیغیم اوچون «س. احمدزاده» نین یازیسینی عینی ایله بو یازیدا یئرلشدیردیم. ایندی جناب س. احمدزاده د گوروک («بگو») منیم هم مسلکلیم کیملردن عبارت دیر؟ من ۵ ایل گنجه ده نفث معدنلرینده قره فعله ایشله میشم (سین کیمی سرحدی کئچن کیمی عالی مکتبه گیرمه میشم. و درس اوخویوب عالم اولمامیشام) مهاجرت حیاتیمن قالان ایللرینی فرقه و حزب توده نین مرکزی کمیته سینده ایشه صرف انتمیشم. سین دیدیگیندن بنله چیخیر که فرقه کنفرانساری حزب توده ایرانین پلنوم لاری (حزب ۸ نجی پلنومندان ۱۶ نجب پلنومونا قدر) سیاسی اینامی اولمایان، عقیدسیز لاهوردینی بیله بیله مرکزی کمیته، سیاسی هیأت عضو سونرا ایسه آذربایجان دموکرات فرقه سینین صدری سنجمیشلر.

حزب توده ایرانین و آذربایجان دموکرات فرقه سینین دنیا مقیاسیندا تانینمیش رهبرلری ۵۰ ایلدن آرتیق لاهوردی ایله بیر یئرده - ایشله میشلر. اونون اینامسیز و عقیده سیزلیگینی درک انده بیلمه میشلر؟ آنجاق جاسوسلوق یوواسی داغیلدیقدان سونرا س. احمدزاده و اونون اوچ لوک «دوستلاری باشا دوشموشلر که لاهوردی اینامسیز» و «عقیده سیز آدم دیر، نوز خالقینا و سیاسی تشکیلاتی همکارلارینا ... کین و نفرت بسله ئیر. اما بو کین و نفرتین هانسی فورمادا تظاهر ائتمه سی باره ده آغیزینا سو آلیر و دانشمادان امتناع اندیرسن.»

لاهوردی صداقتله س. احمدزاده نین یازیسینی اولدوغو کیمی اوخوجویا چاتدیریر. اما س. احمدزاده سوز یغیمیندان عبارت اولان انتیکا، اخلاق نورمالاری، اینامسیزلیق و عقیده سیزلیکدن کین و نفرتدن دم ویریر. اتهام لا دولو اولان بو سوزلر باره ده کنکرت فاکت گوسترمیر، گوستره ده بیلمز. اونا گوره کی اتهام و افترا ایله دولو اولان بو سوزلر س. احمدزاده نین نوزونه و هم مسلکلیرینه عایددیر. بونا مثال اولاراق س. احمدزاده نین لاهوردی نین یازدیغی «آخرین فرشتگان» مقاله سیندن گتیردیگی سببیتی

گوسترمک اولار. او لاهرودی نی متهم ائتمک ایچون «ادبی اوغورلوغال آتیر الف سوزونو یازیر اونون آردینجا گلن «ب» سوزونو یازماقدان بویون قاچیریر.

لاهرودی س. احمدزاده نین بو بارده یازدیقی جمله نی اوخوجویا چاتدیرماقی ضروری حساب ائدیر. س. احمدزاده یازیر «ائله جه ده آقای امیر علی لاهرودینی یاخشی تانیتماق اوچون سون یازیلارینا نظر سالماق یئرینه دوشر.»

او «آخرین فرشتگان...» آدلی یازیسینین بیرینجی پاراگرافیندا یازیر «خاک بر سر چنین اعضا و هواداران بی نام و نشان» س. احمدزاده علامه لیک ایدیر لاهرودینی «افشا» اتمک اوچون اخلاق نورمالارینا سیغمایان متودال آتیر. س. احمدزاده ایچون اخلاق نورمالارینی تاپدالاماق اساس دئیل اساس هانسی یول ایله اولورسا اولسون دشمنی بدنام اتمک دن عبارتدیر.

ایندی گلین همین جمله نی بیر یئرده اوخویاق «خاک بر سر چنین اعضا و هواداران بی نام و نشانی که به بازیچه ای دست گروهک بدون هویت شده اند» (روزنامه آذربایجان ناشر افکار فرقه دموکرات آذربایجان مرداد ۱۳۸۷) بونا علم عالمینده ادبی اوغورلوق دئییلیر. «هدف وسیله را توجیه می کند» کلامی س. احمدزاده نین مقصدیله اوست استه دوشور.

س. احمدزاده نوبتی اتهامنامه سینده یازیر.

«آقای لاهرودی ارتجاعی و غیر دموکراتیک تشکیلاتلاردا، جمعیت و ئولکه ده ئوز فکیرلرینی آچبجاسینا ایفاده ائتمک اوغوروندا مبارزه آپارماق ایسته بین انسانلار ارتجاع طرفیندن سنین قلمه آلدیغین لیاقتسیز سوزلرله غیر دموکراتیک فورمادا هر زمان تاپدالانمیشدیر.»

س. احمدزاده بو مبارزله کیمدیر؟ اونلارین آدلاری نه دیر؟ اونلار حال حاضردا هانسی ئولکه ده یاشاییرلار. یاشادیقلاری ئولکه نین یوخسا باشقا ئولکه نین مرجع قوه لری طرفیندن تاپدالانمیشلار، ئوزوده لاهرودی نین لیاقتسیز سوزلریله تاپدالانمیشلار. س. احمدزاده نین یازیسینین دوامیله تانیش اولدوقدا بللی اولورکه سوز بو جنابین مهاجرته، ئوزوده باکی دا یاشایان قهرمانلاریندان گئدیر. س. احمدزاده سنده ا.م. شیزلی کیمی سفسطه ایله مشغولسان بیلیرسن اما ئوزووی بیلیمه مزلیگه ویریرسان، اونا گوراکی سن و سنین هم مسلکین اولان «دوردلوک قروپو اجرائیه هیئت نی عضولرینین اشتراکیله آیدا بیر دفعه یوخ ۱۵ گونده بیر دفعه اجلاس کچیریردی. بو اجلاساردا ایران و دنیا حادثه لری مذاکره ائدیلمیردی. اما سن بو فاکتورین اوزه ریندن سکوتلا کچیرسن لاهرودی نی مرجع قوه لرله بیر صندلی، ئوزوده اتهام صندلی سینده اوتوردورسان و لاهرودینی محکمه یه جلب ائتمه دن اونو قاضی مرتضوی کیمی محاکمه ایدیرسن «خوشیختلیکن» سنین زندانین یوخدور یوخسا لاهرودی نی ده انفرادی سلول لاردا جسمانی اشکنجه معروض قویاردین. جسمانی سوزونو اونا گوره ایشله دیرم که سیزین دوردلوک ئوز یازیلارینیزلا لاهرودینی روحی اشکنجه یه معروض قویورسوز.

س. احمدزاده لاهرودی یه مراجعه ائدیر و یازیر: «سن یازیرسان اونلار توده چیدیرلر. آیا سوز کیملردن گئدیر. لاهرودی نین توده چی آدلاندیردیقی آداملارین آدینی چکمکن نه اوچون قورخورسان. یاخشی بیلیرسن که لاهرودی اونلاری تانییر، اونلارین افترا ایله دولو اولان یازیلارینا جواب وئرمیشدی. سن او قدر قورخاق سان که هامینین تانیدیقی آداملارین آدینی بئله دیله کتیرمیرسن. سن همین یازیدا لاهرودی یه خاطرلادیرسان که وحدت کنفرانسیندان سونرا فرقه چی توده چی دیر، توده چی فرقه چی دیر. اما اونو دیمک ایسته میرسن که وحدت دن سونرا فرقه لغو ایدیلیمیشدیر. سنین مدافعه ائندیگین آداملار حزب توده یه یوروش دن سونرا توده پارتیاسینین عضو کیمی مهاجرته گلمیشلر. اول مینسک، سونرا ایسه باکی دا یاشاییرلار. اونلار جاسوسو فرقه یه گتیردیلر. ۴ ایل فرقه دفترینه گل گئید ایتدیلر. آنجاق فرقه دفترین ترک ائندیکن سونرا (مای ۲۰۰۸) ببردن بیره فرقه چی اولدولار. قزئت چبخارتدیلار. فرقه آدینا سایت آچدیلار. ایلک نوبه ده فرقه نین صدرینی مین گناها گناهلاندیردی لار. بونولادا دشمنین دگیرمانینا سنینله بیرلیکده سوتوکدولر.

سنین یدالله باره سینده دئدیگین سوزلری هیچ کس انکار ائتمیر. او زمان یدالله یاخشی ایشله بیردی. اونون ایشی ده یاخشی قیمتلدیریلیردی. ایندی همین یدالله چبخارتدیگی قزئتین صحیفه لرینده لاهرودیه بهتان یاغدیرماقلا مشغولدور. سنین فیکرینجه لاهرودی یدالله نین بهتانلارینا جواب وئرمه لی دیر یا بوخ؟

لاهرودی سنین کیمیلرین خوشو گلسه ده گلمه سه ده یدالله لارا جواب وئریب و بوندان سونرادا جواب ویره جک.

سنین نوبتی سؤال بئله دیر. «جناب لاهرودی مهاجرت آغاز و پایان» ادلی یازی نین دوردونجو پاراگرافیندا یازیرسان کی، تکجه ایران وطنداشلیغی اولان لار آذربایجان دموکرات فرقه سینه عضو اولا بیلرلر. سؤال اولونور. ۶۲ ایل بوندان اونجه ایراندان چیخان سنین کیمی بیر انسان و عین حالدا ایران شخصیت ورقه سی (سجیل) اولمایان بئرده نجه اولا بیلرکی فرقه نین صدی اولسون؟

س. احمدزاده بو گولونج سئوالا گولونج جواب تاپیر و یازیر بلکه آقای لاهرودی سن گیزلینجه ایران کونسولوغوندان وثیقه آلمیسان اونا گوره ده نوزوه حاق قازاندریرسان کی تکجه سن فرقه نین عضو اولا بیلیرسن. و الا آخر....

جناب احمدزاده سن منیم یازیمین ۴ - نجی پاراگرافینی اوخویوبسان اما او یازینی تحریف اندیب و او یازینی اویدورما شکلینه سالیبسان که منه قارشی نوز چیرکین دوشونجه لرینله نوز اوخوجوی چاشدیراسان.

من نوز یازیمین دوردونجو پاراگرافینی بورادا یازیرام اونا گوره کی سن امانته خیانت ائدن آدم افشا اولسون. یازی بئله دیر:

«فرزندان مهاجرین سیاسی فرقه یا در مهاجرت دنیا آمده اند و یا در سالهای کودکی همراه خانواده خود (در بغل مادر) به مهاجرت آمده اند بیشتر از ۶۰ سال از عمر آنها می گذرد و اکثریت مطلق آنان تبعه جمهوری آذربایجان هستند و در زندگی اجتماعی و سیاسی میهن خود شرکت می کنند» اگر فردی و یا افرادی از آنها بخواهند در فعالیت سازمانی فرقه دموکرات آذربایجان در مهاجرت شرکت کنند از لحاظ حقوقی این کار برای آنها ممکن نیست زیرا پذیرش عضویت در فرقه دموکرات آذربایجان مستلزم تا بیعت ایران است» لاهرودی بو سوزلری وحدت کنفرانسیندا قبول اندیلیمیش مرانامه و اساسنامه یه اساسلناراق یازمیشدیر.

اساسنامه ده یازیلیر:

عضویت در حزب

۱- شرایط عضویت در حزب توده ایران عبارت است از:

الف - قبول برنامه و مبارزه در راه تحقق بخشیدن به آن تبعیت از اساسنامه حزب.

ب - شرکت در یکی از سازمانهای حزب.

پ - تا بیعت ایران.

ت - داشتن حداقل ۱۸ سال سن.

ث - پرداختن حق عضویت.

تبصره - ۱ - اشخاصی که عضو حزب سیاسی دیگری باشند نمیتوانند در عین حال عضو حزب توده ایران نیز باشند.

پذیرش حزب

۲ - شرایط عضویت در حزب توده ایران:

الف - پذیرش عضو فقط بشکل انفرادی است و از طریق حوزه بعمل میاید.

تبصره - در صورتیکه گروهائی از سازمانهای سیاسی دیگر یکجا تقاضای ورود به حزب را بکند کمیته مرکزی حق دارد استثنائاً قرار پذیرش دسته جمعی را صادر نماید:

د..... و ج.....

طرح برنامه و اساسنامه حزب توده ایران مصوب پلنوم هفتم وسیع و کنفرانس وحدت.

از نشریات حزب توده ایران. مهر ۱۳۲۹

بیر دها س. احمدزاده نین نظرینه چاتدیرماق ایسته یرم که لاهرودی مهاجرت ده حزب و فرقه عضو اولمامیشدیر. ۱- بونودا قید انتمک لازیمدیر که ایراندا او زمان حزب و فرقه یه داخل اولارکن سجیل طلب اولونموردی. مهاجرت ده ده بئله ایدی. قالدی سجیلیسی اولمایان لاهرودی نجه فرقه صدی اولا بیلر سئوالینا بئله جواب ویرمک اولار. س. احمدزاده حادثه دن او قدر اوزاقدیر که نه دیدیکینی نوزوده باشا دوشمور.

س. احمدزاده من ایرانی یام و ایران کونسوللوغونا نه ایچون گیزلی گنتمه لی یم. ایران کونسولونون بورجودور ایران وطنداشینی قبول ائتسین اونون قانونی طلبینی او جمله دن سجیل و پاسپورت آلماسینی تأمین ایتسین بوتون بونلارا باخمایارق لاهرودینین سجیلی سی (شناسنامه سی) و فرقه کارتی واردیر. نه وقت ایسته سن گل هم سجیلی نی همده فرقه کارتی نی نوز گوزون ایله گور و بوندان سونرا هیچ کیمی دامغالاما.

س. احمدزاده نین نوبه تی اتهامی:

«سن (لاهرودی) جوان قوه لرین فرقه یه کلمه سینین قارشیسینی آلماق اوچون مین او بوندان چیخیرسان بیر وطنداشلیغی. دیگر دفعه توده چی اولماغی و سونرا ایسه ... بیر بهانه ایله فرقه نین جوانلاشدیریلماسینین قارشیسینی آلیسان ۶۲ ایل مهاجرت ده عمر سوردون اما فرقه عضولریندن بیر نفرده اولسا کادر تربیه ایده بیلمه دین»

س. احمدزاده فرقه یه قایغیکش اولماسینی «ثبوته» ینتیرمک اوچون سینه بیرتیر و ادعا ایدیرکه ۱۹۸۲ ده مین لرله آذربایجانلی توده چی و دیگر آذربایجانلی لار (مثلا فدائی آذربایجانلی) ایراندان باکی یا مهاجرت ایتدیلر. اونلار هر زمان فرقه نی نوز تشکیلاتلاری حساب ایدیردیلر. لکن سن اونلارین ایچریسیندن بیر نفرده اولسون بئله فرقه کادری سئجه بیلمه دین.

جناب لاهرودی اولای بیلمز کی اونلارین ایچه رسیندن گوجلو سیاسی تشکیلاتی کادرلار ینتیشدیریلمه سین.»

س. احمدزاده ادعا ایدیرکه لاهرودی نه اوچون فرقه نین جوانلاشما سینین قارشینی آلیر.

آیا لاهرودی نین بورادا مادی و سیاسی ماراغی وار؟ فرقه نین رهبرلری، دیمک اولار ضیالی و علمی کادرلاری، عمومیتله سوادلی کادرلاری، یازی یازماغی باچاران کادرلاری نین هامیسی دنیا سینی دگیشمیشلر. مختلف پئشه یه بیه لنن جوان لار آذربایجان وطن داشلاری هم ده سیاستدن اوزاق اولان مهاجر اولادلاری دیر. اونلار گنجه گوندوز چالیشیرلار که عائله لری نی بیر طهر دولاندیرسینلار. کادر تشکیلاتدا اوزون مدت ایشله مکه سیاسی و تشکیلاتی کادر کیمی ینتیشیر. عالم نوز ساحه سینده، ژورنالیست نوز ساحه سینده آریجیلیقلا چالیشدیقدا گورکملی عالم و باجاریقلی ژورنالیست مقامینا چاتیر.

سووت حکومتی بیرینجی دفعه (۱۹۴۶) ۶ مین سیاسی مهاجر ایکینجی دفعه ایسه (۱۹۵۰-۶۰) بیر نچه مین اقتصادی مهاجر قبول ایتمیشدی بو مهاجرلرین ایچرسینده آنجاق ۱۵ نفر عالی تحصیل لی فرقه عضوی وار ایدی. ۱۵-۲۰ و ۳۰ ایلل ایچریسینده عالی و اورتا اختصاصلی تخنیککی، هومانیتار علم ساحه سینده ۵ مین دن آرتیق کادر حاضرلانندی. ۳۰۰ نفر باکی و مسکوا عالی پارتیا مکتبلرینی بیتیرمیشدیلر.

اونلارین ایچریسینده یوزلرله آدلی سانلی حکیم، عالم، معلم آغرونوم وار ایدی. بو گون بو کادرلاردان بیر نچه نفری حیاتدادیر و آدیقلاری تقاعدله یاشاییرلار.

اونلاری بو گون بارماقلا سایماق اولار. او زمان فرقه آپاریتیندا ۴۰ و ۵۰ نفر ایشله بیردی. اونلارین هامیسی پارتیا مکتبینی قورتارمیشدیلار. ایندی اونلاردان ۶ نفر قالمیشدیر. همین ۶ نفر تقاعدچی دیرلر باشقا یئردن گلیرلری یوخدور. بونلاردان باشقا اوسته گل ایکی نفر گنج. مهاجر ایولادیدیر.

۱۹۸۲- نجی ایله باکی یا گلن مینلرله آذربایجانلی توده چی و فدائی لردن ۲ نفر فدائی، ۶ نفر توده چی باکی دا یاشاییر. ۶ نفر توده چی لردن ۲ نفری نوزلرینی کنار چکمیش، ۲ نفر حزبین مرکزی ایله علاقه ساخلییر، ۲ نفری ایسه بیر نچه ایل نونجه ۲۱ آذر گروپو تشکیل ائتدیلر. سون ۴ ایله فرقه نین انترنت مرکزینی اوتوراق ائتدیلر و نهایت اونلار (توده چی، فرقه چی و فدائی) فرقه دفتریندن اوزاقلشدیلار ۲ نمره لی آدف یاراتدیلار.

ایندی افتراچی لیقلا مشغول اولماق اونلار اوچون باشلیجا وظیفه یه چئوریلیمیشدیر.

س. احمدزاده سن مین بیر او بوندان چیخیرسان که لاهرودینی محافظه کار، جوانلارا خورباخان، فرقه نین جوانلاشماسینین قاباغینی آلان بیر آدم کیمی نوز «اوخوجولارووا» تقدیم ایده ن سن، بیر نفر دیدیکده تقی و یا یدالله نی نظرده توتورسان و یازیرسان لکن «سن (لاهرودی) اونلارین ایچه ریسینده (توده چی مهاجرلرین ایچریسینده) بیر نفرده اولسون بئله کادر سئجه بیلمه دین» س. احمدزاده بو مشگلی حل ائتمک (چوزمک) اوچون منه لاهرودی یه یوخ تقی و یدالله یا مراجعت ائت اونلاردان سوروش ۴ ایل فرقه دفترینه گند گل ایتمکن، فرقه سائتینی ایشلمکن نه اوچون امتناع ایتدیلر، ۵۰-۶۰ یاشیندا اولان توده چی

و فرقه چی آذربایجانلی لار قالیب ایشلرینی دوام ایتدیرسه ایدیلر اونلارا هیچ کس مانع چی لیک تورتمیردی.

رامین شهامتی فرقه سابتینی یاراتدیقان سونرا سایت اوطاغینا گلن ایرانلی جوانلارین سائی ۸ نفر ایدی. اونلاردان ۴ نفری سایت اطاقیندا داوا دالاشلادان بئزه رک ئوز ایش گوجلری نین دالینجا گنتدیلر قالان ۴ نفری ایسه ئوزلری اوچون او جمله دن سنین اوچون مشغولیت تاپدیلار. سیز ئوزونوزدن سوای هیچ کسی آدام یئرینه قویمورسوز. ایندی جناب س. احمدزاده دیگورک فرقه صدری فرقه نی جوانلشدیرماق اوچون سیاسی و تشکیلاتی کادری خصوصیه یازی پوزودان باشی چیخان کادری هارادان تاپیلمالی دیر.

س. احمدزاده لاهرودینی متهم ایدیرکی مهاجرتده ایران پاسپورتی اولمایان کیانوری اونون کیمی باشقا مهاجرلر ایرانا قایتدیلار.... شهید اولدولار. لاکین سن (لاهرودی) مین بهانه ایله ایرانا قایتماقدان بویون قاپیردین. لاکن انوشیروان ابراهیمی کیمی بویوک ملی قهرمان وطنه قایتدی و جانینی فدا ایتدی. بلی جناب لاهرودی اگر انوشیروان یاشاسایدی. او فرقه نی بئله وضعیته قویمازدی. مطلق فرقه عضولری اونو سنین یئرینه سئجه ردیلر. نیه کی او

بویوک بیر تشکیلاتچی ایدی. او بیر فرقه صدری اولراق آذربایجان دموکرات فرقه سی بوتون سیاسی و ملی تشکیلاتلارین ایچه ریسینده بیرینجی یئر توتاردی.... تاسف که یاشامادی. او سنین کیمی کابینت نشین اولایلمزدی.

جناب لاهرودی سن انوشیروان یولداش و مین لرله شهید قانی نین قارشیسیندا جوابده سن. ارتجاجی قوه لر هر زمان آذربایجان دموکرات فرقه سینی آرادان آپارماغا چالیشمیشلار. سن ارتجاج قوه لرینه خدمت ائتمیش اولورسان. بودا اونو گوستزیر که سن نه حزب توده ایرانا نه ده آذربایجان دمورات فرقه سینه هیچ زمان صداقتلی بیر کادر اولمامیسان.

بئله لیکله لاهرودی مین بهانه ایله ایرانا قایتمادی. لاهرودی بیلیمیر بو س. احمدزاده هانسی سیاسی تشکیلاتین، حزب توده نین، فدائی تشکیلاتی نین آذربایجان دموکرات فرقه سینین حزب دموکراتیک مردم ایرانین وو عضودیر. س. احمدزاده سن لاهرودینین کولگه سینه گوله آتیرسان اونو مجبور ایدیرسن که تانیمادیغی بیر آدامین جفنگیاتلا دولو یازیسینا جواب وئرمه لی اولسون. بلکه سن ده خصوصی تاپشیریقلا گلیمسن. الده قایرما امضا ایله لاهرودی نین حیثیاتینا، شرف و لیاقتینه توهین ائتمکله فرقه نی، فرقه نین «سون صدری نی» آرادان گوتوره سن.

سن انوشیروانین و باشقا توده چی شهیدلرین آدیندان سو استفاده ایده ره ک لاهرودیه هجوم ائتمگین اونون علیهنه باشندان باشا بهتان و افترا ایله دولو اولان یازیلارین منی بئله بیر نتیجه یه گتیریب چبخاریر.

«

من ایرانا قایتمادیم بیرینجی بونون سنه نه دخلی وار. سن کیمسن، هارادان گلیبس که فرقه صدری نی استنطاقا چکیرسن. من ایرانا قایدیب قایتماماقیم باره ده سنه حسابات ویرمه لی یم؟ ایکینجی سن توده چی سن یادا فدائی سن بیلیمیرم. آنجاق سنده قاقچین سان (مهاجرسن) ۲۰ ایلدن آرتیق دیر که خارجه امین آمانلیق شرایطینده یاشایرسان. عائله قوروبسان ایواشیک صاحبی سن، ایندی من سندن سوروشورام لاهرودی ایرانا قایتمادی گناهکاردی. بس سن نه اوچون سنگری بوش قویوب دالوا باخمادان خارجه قاجدین بو (Dezertir) پارتیا عضوی و پارتیا کادری کیمین قارشیسیندا جوابده دیر؟

لاهرودی نی مزمت ایدیرسن که ۶۲ - ایل مهاجرت ده قالیب هیچ بیر ایش گورمور. گند دوستون یدالله دان سوروش گور لاهرودی نئچه ایل آذربایجان مجله سینین، آذربایجان روزنامه سینین، مهاجر قازتی نین باش رئاکتور اولموشدور. لاهرودی نین بویوک کیچیک حتملی چوخ سایی کتابلاری چاپدان چیخب ۴۰ - ایل عرضینده لاهرودی آذربایجان روزنامه سی و فرقه نین انترنت سایتی اوچون اونلارلا دئیل یوزلرله مقاله یازیب. حال حاضرده گونده بیر مقاله یازیر. سامبالی مقاله لرین ترجمه چی سی دیر.

سیز لر فرقه نین فعالیتینی فرقه دقترینه گل گند اندنلرین سایی ایله ئولچورسوز. مهاجرتده میتنگ ویرمک گونده قوجا و جوان فرقه چی لری اجلاسلا تویلاماق کیمه لازم دیر. بو ایشین ۵۰ ایلدن چوخ سابقه سی وار. بو اجلاسلا نین ایراندا آزادلیق الده ائتمک، ملی حقوقلاری طلب ائتمک اوچون هانسی تاثیر قوه سی واردیر. مقاله نی هیچ اولماسا ۵-۳ نفر اوخویور ئوزو ایچون بیر نتیجه چبخاریر.

انوشیروانلارین و باشقا مینلرله توده چی شهیدلرین، فدائی شهیدلرین، مجاهد شهیدلرین روحانی شهیدلرین قارشیسیندا نه اوچون محسن رضائی لر، اسدالله لار جوادی لر یوخ لاهرودی جواب ده اولمالی دیر. دوغروانداندا «ساغلام دوشونجه یه مالک اولان» بو آدم (س. احمدزاده) ۱۳۶۷ نجی ایلین شهریور آیندا ایوبین زندانیندا ۵ مین سیاسی محبوسون کتله وی قتل عام ایدیلمه سینین گناهیندا لاهرودی نین بوی نونا قوی ماغا چالیشیر.

ا- لاهرودی

نقدی بر کتاب «یادمانده ها و ملاحظه ها» نوشته امیر علی لاهرودی، صدر فرقه دمکرات آذربایجان ایران.

خورشید، پشت ابرها نمی ماند.

لنین در کتاب «بیماری کودکی چپ گرایی در کمونیزم» چنین می گوید:
چگونگی برخورد یک حزب سیاسی به اشتباهات خود، یکی از مهمترین و مطمئن ترین ملاکهای جدی بودن حزب و ملاک چگونگی تحقق عملی وظایف آن در قبال طبقه خویش و توده های زحمتکش است. اعتراف آشکار به اشتباه، کشف علل آن، تحلیل اوضاع و احوالی که موجب بروز این اشتباه شده است، بررسی دقیق وسایلی که برای رفع اشتباه ضرورت دارد،... چنین است نشان یک حزب جدی، چنین است شیوه ایفای وظایفی که حزب بر عهده دارد چنین است شیوه تربیت و آموزش طبقه و سپس توده ها...
پایان نقل قول)

ابتدا با الهام گرفتن از این گفته لنین و با در نظر گرفتن محتوی کتاب «یادمانده ها و ملاحظه ها» باید ترجمه احساسات میلیونها ایرانی و صد البته که در درون آن ترجمه احساسات میلیونها آذربایجانی ایرانی را در اینجا ذکر کنیم :

بنایم به شجاعت فرقه پر افتخار دمکرات آذربایجان ایران که مثل همیشه «فرقه وار» به سبک رهبران و پیشقراولان جنبش چپ و آزادیبخش زحمتکشان ایران، پیشه وری کبیر، ژنرال غلام یحیی ها، فریدون ابراهیمی ها... و دیگر مبارزین و انقلابیون به خون خفته خلقهای دلیر و قهرمان ایران، شجاعت انقلابی و مبارزاتی خود را در مقابل دشمنان، دشمنان در ظاهر دوست و... نشان داده، بدون ذره ای ترس و واهمه حقایق تاریخی، افکار، خطاها و اشتباهات تعدادی از رهبران و اعضای حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان ایران را با دلیل و مدرک و با علم به این که دشمنان چپ و راست از آن بر علیه فرقه پر افتخار دمکرات آذربایجان ایران، حزب توده ایران، و در نهایت یعنی بر علیه کل جنبش چپ و آزادی خواهی ایران و جهان استفاده خواهند کرد (و صد در صد هم با ددمنشی و بیشرمی ای که خصلت طبقاتی و ذاتی آنها است، استفاده خواهند کرد و کرده اند) در معرض قضاوت همگانی قرار داده، با نشر این کتاب، ماهیت مبارزاتی و انقلابی خود را (چنین است نشان یک حزب جدی، چنین است شیوه ایفای وظایفی که حزب بر عهده دارد چنین است شیوه تربیت، آموزش طبقه و سپس توده ها) نشان داده، بدون ذره ای ترس و واهمه آنهم در زمان و شرایط امروزی شجاعانه به جنگ دشمنان می رود. از این رو، و درست بهمین علت است که باید یک بار دیگر با صدای بلند و رسا و با شهامت تمام فریاد زد:

یا شا سین آذربایجان دمکرات فیرقه سی آذربایجان خالقین حقیقی و یگانه رهبری

اخیرا از طرف انتشارات فرقه دمکرات آذربایجان، کتابی با نام «یادمانده ها و ملاحظه ها» در 751 صفحه و 10 فصل، به قلم صدر فرقه دمکرات آذربایجان ایران، آقای امیر علی لاهرودی در باکو منتشر شده است.

در فصل اول این کتاب، زمان، مکان، شرایط و محیط زیست، رشد و نمو نویسنده این کتاب مورد بررسی قرار گرفته و در ادامه اسناد و مدارک مهمی برای اولین بار در دسترس عموم قرار گرفته شده است که حقایق و واقعیت های تاریخی بسیاری از دوران تشکیل حزب توده ایران، دوران تشکیل دومین فرقه دمکرات آذربایجان ایران، دوران تشکیل حکومت یک ساله «آذربایجان میلی حکومتی» به رهبری پیشه وری کبیر و کارها و تدابیر انجام گرفته شده توسط این حکومت، چگونگی برخورد ارتجاع جهانی و داخلی با این جنبش مردمی، چگونگی عقب نشینی این حکومت و سرکوب آن در سال 1325 توسط ارتش ضد خلقی، آمریکایی، انگلیسی محمد رضا پهلوی خائن وطن فروش، آغاز مهاجرت اجباری ده ها هزار نفر از مبارزین این جنبش، احیای مجدد فرقه و زندگی اعضای فرقه دمکرات آذربایجان در باکو و سایر شهرهای شوروی سابق و... پس از چند سال آغاز دوران مهاجرت اجباری حزب توده ایران، از سر گیری مجدد اختلافات و دعواهای فرقه و حزب در مهاجرت، آنگاه پس از گذشت سالها وحدت فرقه دمکرات آذربایجان ایران با حزب توده ایران و دوران همکاری و فعالیت مشترک فرقه و حزب پس از وحدت در مهاجرت، دوران انقلاب ضد امپریالیستی و مردمی بهمن 57، فعالیت مجدد حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان ایران در ایران (البته این بار تحت نام حزب توده ایران) دوران «سرکوب و سلاخی چپ» و دیگر نیروهای مردمی و ملی در ایران و مهاجرت جدید بعد از این سرکوب و سلاخی، احیای مجدد حزب توده ایران در مهاجرت با کمک و فداکاری بیدریغ اعضا و رهبران فرقه دمکرات آذربایجان ایران (سازمان ایالتی حزب توده ایران در آذربایجان)، ادامه فعالیت حزب توده ایران و فرقه دمکرات آذربایجان ایران -

(البته این بار به صورت مستقل و جدا از هم) و حوادث بیشمار دیگری را نشان می دهد.

برای نسل دوم یا سوم ایرانیان پس از گذشت سالها از این حوادث تاریخی، خواندن این کتاب و آشنا شدن با اوضاع و احوال آن دوران، حقایق، واقعیتها، فعالیتها، نظرات، اندیشه ها و افکار افراد مختلف از فرقه دمکرات آذربایجان ایران و حزب توده ایران، بسیار آموزنده، ارزشمند، غم انگیز، دردآور و... می باشد.

«آموزنده» و «ارزشمند» از آن جهت که برای ایرانیانی که نسل دوم یا سوم این حرکات و جنبشها و مبارزات به حساب می آیند، آشنا شدن با شرایط، واقعیتها، اوضاع و احوال آن دوران و بدست آوردن آگاهی و اطلاعات از فعالیتهای فرقه و حزب، هم قبل و هم بعد از مهاجرت اجباری آن هم از طریق منابع موثق و قابل اطمینان خودی و نه از طریق نوشته ها و دروغ نامه های دشمنان چپ و راست، از نان شب هم مهمتر و جالب تر است.

فرقه دمکرات، حکومت ملی، پیشه وری، غلام یحیی، فریدون ابراهیمی و... و عملکردها و کارهای انجام شده از طرف این حکومت که نه تنها در تاریخ ایران بلکه در تاریخ خاورمیانه نیز تا آن زمان بی سابقه بود، موضوعاتی بوده هستند که امروز هم هر روز و هر شب در خانه بسیاری از ایرانیان مبارز آن سالها و نسل دوم و سوم فرقه در باره آنها صحبت شده و چراغ فرقه هنوز هم بعد از 63 سال در خانه هر آذربایجانی آزادی خواه و عدالت طلبی روشن و شعله ور است

در آن سالهای شوم و سیاه، پس از سرکوب و عقب نشینی فرقه در منزل ما نیز روزی نبود که درباره کارهای انجام گرفته شده توسط حکومت ملی در آن سالها صحبت نشود. آن هم چه صحبتی و با چه وضعیتی؟ مگر در زمان حکومت رژیم دیکتاتور، خائن، وطن فروش، آمریکایی، فاشیست و کودتایی محمد رضا پهلوی می شد «علنی، راحت و آسوده» حتی در منزل خود در این مورد صحبت کرد؟ آزادی فردی، حریم شخصی هر انسانی حتی در «منزل و خانه و کاشانه خود» نیز معنا و مفهومی نداشت! حقوق بشر، حقوق شخصی، حقوق اجتماعی مقولاتی بودند و هستند که ایرانیان «خواب» آنها را می دیدند و می بینند.

رژیم دست نشانده محمد رضا پهلوی، وطن فروش خائنی که در اواخر عمر حکومت ننگینش رییس جمهور وقت آمریکا جیمی کارتر با بی شرمی در مورد آن از «جزیره ثبات و آرامش» در ایران صحبت می کرد مثل جن که از بسم الله می ترسد از فرقه، پیشه وری، حکومت ملی، غلام یحیی و.. می ترسید و درست به همین خاطر توسط ساواک ساخته شده آمریکایی، انگلیسی، اسرائیلی خود، دمار از روزگار مردم در می آورد.

دوران وحشت و خفقان عجیبی بود؟! روزگاری بود؟! همین 40 - 50 سال پیش بود! برآستی عجب شاهانه داشتیم؟

شاهان پهلوی هر دو، هم پدر و هم پسر، با کمک و یاری بیگانگان، با کمک و یاری پولهای درآمده از ثروت ملی (نفت) خودمان سر کار آورده شدند، مبارزترین، انقلابی ترین، بهترین، شریف ترین، دانشمندترین فرزندان کشورمان را از بین بردند، هزارن نفر از ایرانیان وطن دوست، مبارز و فداکار را مجبور به مهاجرت اجباری کردند و جالب است که خود در زندگی ننگین خود هر بار در ایران با مشکلی روبرو شدند یا به فرار گذاشتند! دوستی تعریف می کرد که شنیده است در زمان جنگ جهانی دوم آمدند و به ملکه انگلیس گفتند: باید شما را از دست گزند فاشیستهای آلمان به یک جای امن ببریم تا در امان باشید، ملکه انگلیس در جواب می گوید: من فرار نمی کنم و ترجیح می دهم پیش مردم خود بمانم و با آنها کشته شوم! (راست یا دروغ، گناهش گردن راوی) اما اگر این روایت حقیقت داشته باشد باید گفت که واقعا شاهان دست نشانده پهلوی، این ابرمردان؟ تاریخ ایران شجاعت ملکه منفور انگلیسی را هم نداشتند!!!

یادم هست وقتی در منزل ما صحبت فرقه، پیشه وری، فریدون ابراهیمی، غلام یحیی و... می شد، من از روی کنجکاوی به حرفها و صحبتهای آنها گوش کرده، از پدرم می پرسیدم که: پیشه وری کیم دی؟ (پیشه وری کیست؟) پدرم می گفت: هس زات - هس زات (هیچ چی - هیچ چی) و بعد بخاطر کنجکاوی و اصرار کودکانه من، خیلی با احتیاط و صبورانه و طوری که من بتوانم بفهمم کمی برای من توضیح می داد و در آخر به من می گفت: پیش بچه ها و همبازی های ت نباید اسم پیشه وری و غلام یحیی و فریدون ابراهیمی ... را ببری.

پدر من هم مثل اکثر مردم آذربایجان از **فداییان فرقه پرافتخار دمکرات آذربایجان ایران** بود و تا آخر نیز به آرمانهایش وفادار ماند. خودش برایم تعریف می کرد که با چند نفر از فداییان فرقه رفته بودند سراغ مالکی که خیلی آدم ظالمی بود و دهقانان را اذیت می کرد و می خواستند وی را گرفته، تحویل فرقه بدهند. مالک ظالم به پدرم پیشنهاد رشوه می کند و پدرم به عنوان سر دسته گروهش می گوید باشد، پول را بده کاری باهات نداریم. مالک پول را به او می دهد، آنها هم پول مالک را می گیرند و هم گوش مالک را و بعد آورده تحویل فرقه می دهند.

« آموزنده » از آن جهت که چون نسل دوم و سوم فرقه در دوران مهاجرت اجباری با فرقه نبوده است تا خود از نزدیک با اوضاع و احوال و دعاواها و کشمکشهای این دوران آشنا بشود، این کتاب منبع مطمئن و قابل قبولی است برای آنهایی که تشنه دانستن حقایق تاریخی، آنها از « سر چشمه » می باشند.

دشمنان، مخالفین و... در مورد فرقه، حکومت ملی، پیشه وری کبیر، غلام یحیی و... « تاریخ؟ »
زیاد نوشته اند. اما تاریخ آنها تاریخ تحریف شده فرقه پر افتخار دمکرات آذربایجان ایران است. آنها تاریخ را به خاطر منافع خود، آنطور که به صلاحشان است نوشته اند. تاریخ واقعی، مستند، حقیقی در مورد حکومت ملی، فرقه دمکرات آذربایجان، پیشه وری کبیر و... را باید از قلم و زبان خود فرقه دمکرات آذربایجان ایران خواند و شنید، نه از زبان و قلم دشمنان چپ و راست. دشمنان بخاطر منافع خودشان تاریخ را وارونه نشان داده، جعل کرده، خوب را بد، بد را خوب جلوه می دهند تا نسل جوان ایران را به بیراهه بکشاند، این خصلت ذاتی آنها است، ماهیت و منافع طبقاتی آنها این را ایجاب می کند. امروز نیز چپ و راست کتابهای تاریخی روانه بازار می کنند. البته کتابهایی را که در مورد فرقه، حکومت ملی، پیشه وری کبیر و یارانش ... نوشته اند را حتماً باید خواند. مطالعه همه جانبه باید صورت گیرد. (اما) اسیر و برده فکری آنها نباید شد. آنها تاریخ را از دید طبقاتی خود به خورد خواننده نسل جوان می دهند. تاریخ ما، تاریخ مبارزات زحمتکشان ایران، تاریخ مبارزاتی خلق آذربایجان و...، تاریخی نیست که آنها نوشته اند. در مورد نسبت دادن تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان ایران به بیگانگان و تهمتهای تجزیه طلبی و...، در صفحه 150 کتاب « یادمانده ها و ملاحظه ها » لاهرودی چنین می نویسد ... این اسناد مشتمل بر حکمی به دهان یاوه گویان و مرتجعین ضد آزادی و دمکراسی و ضد حقوق ملت‌های غیر فارس می باشد. مخالفین راست و چپ تعیین مقدرات مردم آذربایجان ادعا می کنند که فرقه دمکرات آذربایجان و نهضت 21 آذر دست پخته بیگانگان، به عبارت دقیقتر استالین و باقروف است. بر خلاف این ادعاها مردم پنج میلیونی آن زمان آذربایجان نه با ارتش شوروی در تماس بودند و نه باقروف و استالین را می شناختند. آنان چشم دیدن لباس کبود رنگ را نداشتند. چون این رنگ لباس ژاندارمها بود که دهقانان آذربایجان را به زیر شلاق می کشید و آنان را وادار می کرد مثل برده در مقابل ارباب سر تعظیم فرود آورند و جور ارباب را

بعنوان مهر ارباب پذیرا شوند. خوانندگان و آثانی که جویای حقیقت هستند خود قضاوت کنند که مردم آذربایجان چگونه به میهن خود عشق می ورزند تا بدین ترتیب نسل جوان حداقل با گوشه ای از حقانیت مردم آذربایجان آشنا شوند. سازمان فرقه دمکرات آذربایجان، سازمان ملی همه مردم آذربایجان بجز نوکران سر سپرده و مرتجعین تهران بود و می باشد و بدین سبب مردم آذربایجان بعنوان پیشگامان آزادی در مقابل ارتش آمریکا ساخته شاهنشاهی هراسی بخود راه ندادند، کشته شدند، ولی تسلیم نشدند، «توبه نکردند. در بازداشتگاههای لرستان و خوزستان در حلقه سیمهای خار دار از شخصیت و ایده خود جاتانه دفاع کردند. هیچ يك از آنها پشت میکروفون رادیو تهران برای زنده ماندن جاوید شاه نگفتند. فریدون ابراهیمی دادستان کل آذربایجان سمبل و نماد مقاومت آذربایجان بوده و او از حقوق مردم آذربایجان با دادن جان دفاع نمود و مردانه بالای چوبه دار رفت... (پایان نقل قول)

« غم انگیز » از این جهت که بر تمام این مبارزان در « مهاجرت اجباری » چه رفته و چه گذشته است و بخاطر خطاها و اشتباهات عده ای، چه انرژیهایی به هدر رفته و از آنجایی که امروزه يك بار دیگر مهاجرت اجباری گریبان گیر همان نسل و نسل جدید دیگری از ایرانیان شده است، مبارزین ایرانی باید از این خطاها و اشتباهات درسهای لازم را گرفته، تا اشتباهات گذشته يك بار دیگر تکرار نشوند.

« دردآور » از این جهت که چرا فرع جریان بر اصل جریان تاثیر گذاشته بود و انرژی زیادی در این راه به هدر می رفته است؟

« ارزشمند » از این جهت که صدرفرقه دمکرات آذربایجان ایران، آقای لاهرودی، که خود اول عضو حزب توده ایران بوده و پس از تشکیل فرقه در آذربایجان به عضویت فرقه درآمده است، هم در ایران و هم در مهاجرت خود از نزدیک شاهد این جریانات بوده و از این جهت هم این کتاب راهنمای بسیار مفیدی است برای بدست آوردن اطلاعات دست اول و ادامه مبارزه در راه بدست آوردن آزادی و عدالت اجتماعی نسل امروزی و آینده ایرانیان.

در این کتاب همچنین به نظریات عده ای از افراد رهبری وقت حزب توده ایران پرداخته شده است که گویا تعدادی از آنها از نظر اندیشه و تفکر به جناح راست موجود وقت درحزب کمونیست شوروی تعلق داشته، نظریاتی خصمانه، دشمنانه، کینه توزانه و اشتباه نسبت به فرقه دمکرات آذربایجان ایران داشته اند که با ارایه اسناد، مدارک، انتشار پروتکل های موجود در رابطه با کنفرانس وحدت و با رجوع و استناد به متون مارکسیستی، لنینیستی با این افکار و نظریات برخورد شده با بیانی کاملاً علمی اما ساده و شیرین شرایط و احوال موجود در آن دوران به خواننده بیطرف و مخصوصاً خواننده بیطرف نسل جوان منتقل شده، تاریخ حقیقی و واقعی آن دوران در اختیارش گذاشته شده و سعی شده است که نه تنها «تنها» پیش قاضی رفته نشود، بلکه تا حد امکان جلوی «تنها» پیش قاضی رفتن دیگران گرفته شود.

پس ازانتشار و پخش این کتاب «نظرات و نقدهای؟» بسیاری از طرف افراد و گروههای مختلفی ارائه شده است که هرکس نسبت به وابستگی و تعلق خود به گروه، جریان و سازمان بخصوصی با این کتاب برخورد کرده است.

جریاناتی که تاریخی جعلی و دروغین مورد احتیاج خود در رابطه با فرقه دمکرات آذربایجان، آذربایجان میلی حکومتی، جنبش آزادی خواهی، عدالت طلبی، برابر حقوقی مردم آذربایجان ایران و... را نوشته اند، از این کتاب خوششان نیامده، بنای دشمنی و حمله به این کتاب را گذاشته اند زیرا که این کتاب تبلیغات و تحریفهای تاریخی انجام گرفته شده تا به امروز آنها را خنثی کرده، ابزار دست آنها را از آنها گرفته، در رابطه با تبلیغات و تحریفهای تاریخی آینده آنها نیز «ابتکار عمل» را از آنها ربوده، تحریفات آنها را در مورد لکه دار کردن سیمای مردمی «عده ای از رهبران حزب توده ایران» را برملاء ساخته، نشان داده که اگر آنها «اشتباه» کرده اند از این جهت اشتباه کرده اند که کتاب «یادمانده ها و ملاحظه ها» می گوید و نه به آن علت و از آن جهت که آنها گفته و نوشته اند و می گویند.

عده ای مثل همیشه، به این کتاب تهمت «تنها پیش قاضی رفتن» می زنند. آنچه مسلم است، فرقه دمکرات آذربایجان احتیاج به «تنها پیش قاضی رفتن» نداشته، ندارد و در آینده نیز احتیاجی به این کار نخواهد داشت، زیرا که فرقه دمکرات حقانیت خود را از بطن جامعه ایران، از دستهای پینه بسته

زحمتکشان کل ایران، از شکم گرسنه مردم دلیر، مبارز و زحمتکش آذربایجان ایران گرفته بود و می گیرد و خواهد گرفت.

در ایران هیجده میلیون نفری آن زمان (1320) پنج میلیون نفر در آذربایجان زندگی می کردند. هشتاد در صد اهالی در روستاها ساکن بودند، و دو میلیون نفر به فرقه دمکرات آذربایجان برای تشکیل حکومت مردمی رای دادند. همچنین در اقصی نقاط ایران، زحمتکشان، روشنفکران، سازمانها و احزاب و...، نظر مثبت خود را در مورد فرقه، پیشه وری کبیر، حکومت ملی و...، با پیوستن به فرقه دمکرات آذربایجان و مبارزه در صفوف آن، با فرستادن پیامهای تبریک و پشتیبانی و...، اعلام کردند. اکثریت قریب به اتفاق مردم آذربایجان به فرقه دمکرات آذربایجان برای تشکیل « میلی حکومت » رای دادند. نظر عده ای مرتجع و مخالف در آن دوران و امروز پس از گذشت 63 سال چه تاثیر و ارزشی می تواند در ماهیت انقلابی و مردمی این جنبش و سیر تاریخ داشته باشد؟

در ایران آزاد فردا، پس از برقراری حکومتی مردمی و دمکراتیک، در پیشگاه توده های عظیم زحمتکشان ایران است که فرقه پر افتخار دمکرات آذربایجان ایران پرچم پر افتخار خود را به احترام در آورده، گذشته و کارنامه مبارزاتی خود را به معرض نمایش گذاشته، آنگاه بقول معروف تمام دوستان و دشمنان زحمتکشان ایران مجبورند که شمشیر را از رو بسته، کارنامه مبارزاتی خود را رو کرده عملکردهای خود و سازمان خود را در معرض داوری و قضاوت خلق گذاشته دادگاه خلقهای زحمتکش ایران خود در این مورد قضاوت کرده، نظر خود را ارائه داده، حکم قطعی را صادر و دشمنان خلق را مثل همیشه به زباله دان تاریخ خواهد انداخت. ما بی صبرانه در انتظار چنین روزی هستیم.

برای آگاهی نسل جوان امروز، برای نشان دادن هیچ و پوچ بودن این اراجیف و تهمتها، برای نشان دادن چهره واقعی بنیان گذار فرقه پر دمکرات آذربایجان ایران، رهبر حکومت ملی آذربایجان، انسان مبارز، دانشمند، آزادی خواه، و برای آشکار شدن حقایق و واقعیتهای تاریخی « که بگذار نسل جوان خود قضاوت بکند » نگاهی کوتاه و گذرا به تاریخ زندگی زنده یاد پیشه وری کبیر می اندازیم تا بسیاری از واقعیتها را برای نسل جوان امروزی روشن کرده، دروغهای تاریخی گذشته، حال و آینده را افشا کنیم.

پیشه وری کبیر « لنین خاورمیانه » در سال 1272 شمسی - 1893 میلادی، در یکی از دهات خلخال به نام زیوه (زایه سادات) در یک خانواده فقیردهقانی دنیا آمد. بخاطر شرایط فقر و بدبختی و فلاکت بار ایران از خیر سر سیستم فنودالی، خانسالاری، شاهنشاهی و بربریت در سرزمین آریایی ایران، خانواده پیشه وری نیز مثل صدها هزار نفر از ایرانیان (99% آذربایجانیها) بخاطر بدست آوردن تکه نانی در سال 1284 شمسی - 1905 میلادی، زمانی که پیشه وری 12 سال داشت، راهی قفقاز می شوند. سالهای اولیه زندگی پیشه وری در قفقاز مصادف می شود با دوران جنگ جهانی اول و دوران انقلابهای روسیه، پیشه وری خود در این مورد چنین می گوید:.. اقیانوس انقلابات این دوران من را نیز مثل دیگر جوانان این دوره تکان داده و به میدان مبارزات سیاسی پرتاب کرد... من از جوانان

ایرانی (تکیه از ماست ن.م) ساکن قفقاز بودم که از نزدیک در مبارزات آزادی خواهی خلقهای مختلف ساکن قفقاز شرکت می کردم در سال 1296 پیشه وری اولین مقاله خود را با امضای « میر جعفر سید جوادزاده » در روزنامه « آچیق سوز » منتشر می کند. زنده یاد پیشه وری کبیر در روزنامه « اخبار روزنامه کمیته ارتش انقلابی موقت آذربایجان » در 23 مای سال 1920 میلادی، برابر با 3 خرداد 1299، در شماره 3 در مقاله (انقلاب ایران) خطاب به کارگران مهاجر ایرانی در قفقاز، روسیه، باکو و... چنین می نویسد:

... آذربایجان بعنوان گذرگاه انقلاب نه فقط برای ایران بلکه برای تمام شرق هم از طرف انقلابیون و هم از طرف ضد - انقلابیون به رسمیت شناخته شده است... افکار و روح انقلابی در بین ایرانیان بیدار شده است... روسیه سرخ به استقلال و تمامیت ارضی ایران علاقه مند است... با ورود ارتش سرخ به ایران طبقات انقلابی ایران نیرو و الهام گرفته بر علیه حکومت استبدادی بلند شده در صدد تغییر بنیادی حکومت بر خواهند آمد... طبیعی است که در چنین حالتی ارتش سرخ به انقلابیون ایران کمک خواهد کرد... ملتگاهی چند این کمک شوروی را دخالت در امور داخلی ایران تلقی خواهند کرد که با قاطعیت باید گفت که اینطور نیست... امروزه کمکهای شوروی به کشورهایی نظیر ایران نه بخاطر اشغال و یا اسارت این کشورها، بلکه با هدف برقراری سوسیالیزم در این کشورها می باشد... در ضمن شوروی فقط یک کشور با محدوده جغرافیایی معین نبوده بلکه خانه و کاشانه کل زحمتکشان جهان می باشد... شوروی خواهان

نجات پیدا کردن زحمتکشان جهان از چنگ ثروتمندان بوده و زحمتکشان ایران نیز محتاج کمک چنین رفیقی می باشند... باید باور کرد که طبقات زحمتکش شوروی هیچ وقت هیچ یک از حقوق سیاسی و اقتصادی زحمتکشان ایران را پایمال نکرده و فعالیتی نیز برای حاکمیت بر ایران نمی کنند... هم زمان با این ایمان، وظیفه بزرگ و سنگینی بر دوش ما طبقات زحمتکش قرار می گیرد وظیفه ما آبادی ایران ویران شده توسط خفاشان می باشد... باید شب و روز کار و فعالیت کنیم ... ای زحمتکشان ایران، بیایید برویم صاحب مملکت خودمان بشویم، زمینهای زراعی خودمان را از دست ملاکان و زمینداران بزرگ گرفته، با زراعت گذران زندگی کنیم... (پایان نقل قول)

در ادامه برای هر چه بیشتر و بهتر شناخته شدن ماهیت پیشه وری کبیر، برای بیشتر و بهتر روشن شدن حقایق تاریخی کشور ایران برای مبارزین نسل دوم و سوم بعد از حکومت ملی، قسمتهایی از متن سخنرانی تاریخی «پیشه وری کبیر- لنین خاور میانه» در سالن شیر و خورشید تبریز را که در اولین گرد هم آیی دهقانان ایران (آذربایجان) ایراد کرده است با هم می خوانیم.

عزیز قارداشلار! (برادران عزیز) تحت رهبری فرقه مان زمینهای خالصه و زمینهای دشمنان خلق را در بین دهقانان تقسیم کرده بدست آنها اسلحه می دهیم، از این آزادی و از این زمینهای بدست آمده باید دفاع بکنیم... در «ایران» مبارزه بزرگی شروع شده... حالا تمام دهقانان «ایران» از این مبارزات «زمین بدست آوردن دهقانان آذربایجان» الهام گرفته، تکان خورده، بلند شده اند، دهقانان آذربایجان پیشاهنگ این مبارزه شده جلوی این مبارزات خواهند رفت.

پیشه وری کبیر «لنین خاورمیانه»، این بزرگ مرد ایرانی آذربایجانی الاصل مارکسیست، لنینیست انترناسیونالیست در کتابش «خاطرات زندان» از دوران زندان «قصر قاجار» و آوردن گروه معروف به «53» نفر چنین یاد می کند: ... تا 8 سال بغیر از ما زندانی سیاسی دیگری در زندان قصر نبود... تمام دستگاه سرکوب جلاذانه رضا خان بر علیه ما تجهیز شده بود... بهترین دوستانمان را از دست دادیم ... نهایتاً بعد از 8 سال «53 نفر» را به سرپرستی فرزند قهرمان خلق آذربایجان، خدمتگذار بزرگ حزب کمونیست ایران، تقی ارانی (پسر ابوالفتح) را پیش ما آوردند... این جوانان با دیدن روحیه بالای ما از ما روحیه می گرفتند. پیشه وری در زندان، سلولها را به 3 دسته تقسیم کرده بود، سلول خود را «اطاق پرولترها» سلول اسکندری و... را «اطاق بورژواها» می نامید. (پایان نقل قول قول)

خیلی جالب است! سالها بعد در زندانهای شاه، نماد مقاومت ملی مردم ایران در مقابل ظلم و ستم، قدیمی ترین زندانی سیاسی ایران، قهرمان ملی آذربایجان، زنده یاد صفر قهرمانیان، این روحیه را به جوانان می داد.

با مروری بر این مقالات و سخنرانیها، افکار، اندیشه و جهان بینی پیشه وری برای ما روشن تر شده، جواب قاطعی به دشمنان فرقه پر افتخار دمکرات آذربایجان ایران، دشمنان استقلال، آزادی و خوشبختی زحمتکشان ایران داده می شود.

با خواندن تاریخ معاصر ایران با این واقعیت روبرو می شویم که در ادوار مختلف تاریخ ایران، آذربایجانیها پیشقدم شده، بپا خاسته، خلقهای دیگر ساکن ایران نیز با تبعیت از آنها بپا می خیزند، همه با هم انقلاب می کنند، پس از مدتی متأسفانه این جنبشها و انقلابات به بیراهه کشیده شده، سرکوب می شوند، آنگاه با تحریک دشمنان و به دروغ و با اتهام نژاد پرست ناسیونالیست، جدایی طلب و... مردم را بجان رهبران این جنبشها (آذربایجانیها) می اندازند.

هیچکدام از جنبشها و انقلابات خیابانی، پسیان، 21 آذر به رهبری پیشه وری کبیر و...، جنبه ناسیونالیستی، نژاد پرستی جدایی طلبی نداشته اند. اما دشمنان این انقلابات و جنبشها برای ترساندن مردم و دور کردن آنها از این جنبشها و لکه دار کردن سیمای مردمی این جنبشها، در طول تاریخ همیشه مهر ناسیونالیستی، نژاد پرستی، جدایی طلبی، انقلابات ساخته شده توسط بیگانگان و...، به این جنبشها زده اند که در این میان موضوع دشمنان کاملاً روشن و آشکار است، اما، چرا مارکسیست- لنینیستهای ایران این دروغها را تکرار کرده بقول معروف آتش بیار معرکه می شوند؟ معرکه ای که حتی خود آنها در آن شرکت داشته اند؟

زمانی که رهبری وقت حزب توده، هنوز بدنیایا نیامده، یا کودک و نوجوان بودند و یا تعدادی از آنها در آغوش گرم و نرم خانواده خود در ناز و نعمت بسر می بردند، رهبران آینده فرقه، فرزندان خلق قهرمان

آذربایجان، فرزندان مبارز کشور ایران، پیشه وری، غلام یحیی و...، بالاجبار به اتفاق خانواده های خود در آنسوی مرزهای ایران در قفقاز با دستهای پینه بسته مشغول به کار بوده، در مبارزات کارگران و دهقانان در انقلابات روسیه شرکت کرده، از نزدیک شاهد بوجود آمدن اولین حکومت کارگران و دهقانان جهان در شوروی شده، از این تجربیات خود در مبارزات و قیام ها و انقلابات و تشکیل حزب توده و فرقه دمکرات آذربایجان ایران استفاده کردند.

با خواندن این کتاب، گاهی در انسان این فکر پدید می آید که نکند حضرات عضو رهبری حزب توده ایران، فرقه ایها را از خود کم سوادتر و... پنداشته و در مقابل خود را با سواد می پنداشته اند.

اگر صحبت از علم، دانش، تجربه، عمل و... باشد که پیشه وری کبیر « لنین خاورمیانه » بود. اگر صحبت از استقامت تجربه مبارزاتی، عزم، اراده و...، باشد که اینها به گرد پای ژنرال غلام یحیی دانشیان نیز نمی رسیدند.

یعنی واقعا اسکندری ها - کیانوری ها- طبری ها- فروتن ها- قاسمی ها و...، خود را از پیشه وری کبیر و ژنرال غلام یحیی دانشیان، دانشمندتر، با تجربه تر، مارکسیست و لنینیست تر، مبارزتر، مقاوم تر و... می دانستند؟؟؟

نیروهای محرکه جنبش 21 آذر، دهقانان، کارگران، پیشه وران، زحمتکشان شهر و ده، روشنفکران، انقلابیون و به یک کلام « زحمتکشان خلق پنج میلیونی آذربایجان ایران»، منهای اربابان و زمینداران و فرمانفرماها، ذوالفقاریها، هاشمیها و... بودند که در زیر پرچم پر افتخار فرقه دمکرات آذربایجان ایران بر علیه ظلم، ستم، امپریالیسم، ارتجاع، سیستم ارباب رعیتی، فئودالی، خانسالاری، زمینداران بزرگ، بر علیه بربریت و ماقبل بربریت و ... گرد هم آمده و مبارزه می کردند.

رهبریت این جنبش، دست پیشه وری کبیر و یارانش، مارکسیست - لنینیستهای معتقد، کارکشته، سیاستمداران باتجربه و حرفه ای، با سابقه و بقول معروف Crem de la Crem در صحنه سیاست آذربایجان و ایران بود.

در زمان حکومت ملی آذربایجان، آذربایجانیها غلام یحیی را « دده » یعنی « پدر » صدا می کردند. آیا شنیده اید کسی تا به حال اسکندری، کیانوری، طبری، فروتن، قاسمی و...، را « پدر » صدا کند؟؟؟

پیشه وری و پیشه وری ها، غلام یحیی و غلام یحیی ها، فریدون ابراهیمی و فریدون ابراهیمی ها، در روح و فکر و قلب مردم آذربایجان جا داشته و دارند و خواهند داشت.

اسکندری و اسکندری ها، بسیار بورژوا صفتانه و (دماغ بالا) با فرقه برخورد کرده، از فرقه بعنوان « صیغه » و...، نام می بردند.

طبری به نمایندگی از طرف یارانش در نامه ای به حزب کمونیست شوروی، بسیار ناجوانمردانه و عوامفریبانه و درست مثل رژیم شاه خائن و دشمنان دست راست **پدیده خوش یمن و مبارک فرقه پر افتخار دمکرات آذربایجان به رهبری پیشه وری کبیر** را پدیده ای شوم، بد یمن و نامبارک که توسط باقروف با نیت پلید و شوم جدایی آذربایجان از ایران و الحاق آن به آذربایجان شوروی ساخته شده بود، می نامد. آیا طبری واقعا این طور می اندیشید؟ آیا او برای این ادعای خود واقعا مدرک، دلیل و... داشت؟ یا فقط حرف دشمنان را تکرار می کرد؟

چرا طبری و طبری ها، یعنی متحدین و همزمان فرقه دمکرات آذربایجان این تهمتها و دروغها را تکرار می کردند؟؟؟

همانطور که می دانیم در زمان تشکیل فرقه دمکرات آذربایجان، شوروی اولین کشور و حکومت تشکیل شده کارگران و دهقانان در روی کره زمین بود. رژیم شاه، بدستور امپریالیستهای آمریکا- انگلیس و...، تشکیل فرقه را به اشاره انگشت کوچک استالین نسبت داده، شایعه می کرد که باقروف به دستور استالین، به زنده یاد پیشه وری کبیر دستور داده که فرقه را برای جدایی آذربایجان از ایران بوجود آورد.

زمان استالین، نظم و ترتیبی پولادین در شوروی حکمفرما بود. طبری و طبری ها نیز این را نیک می دانستند، اما با علم به این واقعیت اینها این دروغها و افتراها را پخش می کردند که

باقروف برای خود در شوروی یک امپراطوری داشته و بدون اجازه استالین و حزب کمونیست شوروی می خواست خودسرانه و تک و تنها کاری به این بزرگی، یعنی جدا کردن آذربایجان ایران از ایران را انجام دهد. یعنی واقعا خود این حضرات به این ... اعتقاد داشتند؟

آخر چشم بصیرت این حضرات کجا بود که پنج میلیون مردم ایران را، آذربایجانی را که در صفوف فرقه دمکرات پر افتخار آذربایجان برای بدست آوردن استقلال، آزادی و زندگی بهتر متشکل شده بودند، مبارزه می کردند، جان خود را نیز در این راه فدا می کردند ببینند؟؟ می گویند دروغ هر چه بزرگتر باشد عوام فریب تر است، نکند طبری و طبری ها این ضرب المثل را الگوی خود قرار داده بودند؟

یعنی طبری و طبری ها این را نمی دانستند که خورشید پشت ابرها نمانده و حقیقت، دیر یا زود، روزی آشکار می شود؟

شاید آنها بمصادق « المامور و المعذور » از طرف جناح راست موجود در حزب کمونیست وقت شوروی دستور داشتند که این طور بیانایشند؟

صدر فرقه دمکرات آذربایجان ایران، آقای لاهرودی در این کتاب از دوگانگی شخصیت طبری خبر می دهد. شاید این واقعیت، یکی از علت های برخورد خصمانه طبری با جنبش 21 آذر و فرقه دمکرات آذربایجان بوده است؟

در کتاب « نظری به جنبش کارگری و کمونیستی در ایران » نوشته عبدالصمد کامبخش، در پیش سخن این کتاب، به قلم احسان طبری، در صفحات 9 - 10 - 11 در مورد شیوه بررسی و برخورد به « تاریخ جنبش رهایی بخش ملی و در درون آن جنبش کارگری (تکیه از ماست.ن.م.) » چنین می خوانیم:

.... بررسی تاریخ جنبش رهایی بخش ملی و در درون آن جنبش کارگری در کشور ما تنها زمانی صحت، جامعیت و علمیت می یابد که مبتنی بر بررسی مشخص و مستند سیر این جنبش باشد و حوادث مربوط به این جنبش را در چارچوب حوادث همزمان جهان و ایران مطالعه کند... اگر کنکرت بودن، مستند بودن مراعات نشود اگر سیر حوادث جنبش رهایی بخش یا جنبش کارگری ایران در پیوند منطقی آن با حوادث جهان و ایران مورد مطالعه قرار نگیرد، ناچار تحلیل ها و نتیجه گیریها ذهنی و یا مغلوط و مخدوش از آب در خواهد آمد... از جنبش مشروطیت تا به امروز غالب مبارزات سیاسی... با ناکامی روبرو شده، دارای نقایص سیاسی و عملی جدی بوده و در کنار بسیاری از مجاهدان که در راه خود قهرمانانه جان باختند با پدیده های ناپیگیری، ارتداد، تسلیم و خیانت به کرات برمیخوریم. راز این پدیده های تاسف آور را بهیچوجه نباید در « مختصات روحی » مردم جست، بر عکس همه چیز گواه بر سطح بالای شجاعت و جسارت و آرماندوستی انقلابی خلقهای کشور ما و عشق سوزان آنها برای نیل به هدف است و راز آنها باید در عدم لیاقت و یا فساد رهبران جداگانه نیز جستجو نکرد... عوامل عمده طبق توضیح ماتریالیستی تاریخ یک سلسله عوامل عینی است مانند مختصات تاریخی تکامل جامعه ما در سده های اخیر، نقش امپریالیسم و عمال آن، ترکیب طبقاتی جامعه ایران، ضعف طبقه کارگر، سطح نازل مدنی و فرهنگی جامعه و...

(تکیه از ماست.ن.م.) جامعه معاصر ایران بسرعت تحول می یابد .. طبقه کارگر پر عده و پر سنت می شود... سطح مدنی و فرهنگی تکامل می پذیرد... روشن است که حزب و سازمانهای طبقه کارگر در کشورهای آسیایی، عقب مانده، کم رشد مانند ایران می بایست راه دراز تکامل ارگانیک را طی کند .. روشن است که این احزاب در مراحل مختلف زندگی خود از جهت شعارها و شیوه مبارزه و عمل پیوسته در سطح و اوج لازم یک حزب مارکسیستی - لنینیستی طراز نوین نبوده اند. این مشگلات و نقائص ویژه ی جنبش انقلابی در کشور ما نیست، ولی قلب ماهیت احزابی که با پیگیری در کنار جنبش انقلابی جهانی ایستادند و با پیگیری از کارگر و دهقان دفاع کرده اند و امپریالیسم و ارتجاع را افشاء نموده اند و با تلاش صادقانه مارکسیسم - لنینیسم را اشاعه داده اند کاریست ناروا و بیش از ناروا...)

تکیه از ماست ن.م.) ما با اطمینان، عناوین افتخارآمیز حزب طبقه کارگر و جنبش کارگری را برای سازمانهای سوسیال دمکراسی، کمونیستی و توده ای حفظ می کنیم و شعبده با فاکتها، دلیل تراشیهای سفسطه آمیز ما را از این نام گذاری عادلانه روگردان نخواهد ساخت... (پایان نقل قول)

احتیاج به تفسیر نیست. هر انسان عاقلی می تواند زیر این نظریات را امضاء کند. اما سؤال اینجاست که آیا واقعا طبری این سطور را نوشته است؟ آیا واقعا طبری به این نوشته ها، اعتقاد داشته است؟ آیا شیوه برخورد طبری و این حضرات به جنبش 21 آذر، واقعا همینطور که طبری نوشته است، بوده است؟

سرمایه داری، رژیم شاه، زمینداران داران بزرگ، خانها، اراذل و اوباش، راستگرایان و ارتجاعیون، از تشکیل فرقه فرقه دمکرات آذربایجان ایران، ترس داشتند و (دارند) که محل درآمد، چپاول و غارت آنها از دستشان گرفته شده، و به همین علت با فرقه و حکومت ملی در آذربایجان مخالف بودند. اما این حضرات « چپ » از چه می ترسیدند و می ترسند؟ چرا اول که فرقه تشکیل شد مخالف بودند؟ چرا بعد موافق شدند؟ چرا آمدند و در صفوف فرقه دوش به دوش خواهران و برادران آذربایجانی خود بر علیه دشمن جنگیدند و جان خود را نیز فدا کردند؟ چرا بعد از عقب نشینی فرقه، در مهاجرت دشمنی و مخالفت را با فرقه از سر گرفتند؟

آیا شیوه برخورد طبری در رابطه با فرقه دمکرات آذربایجان ایران، دوران تشکیل و حکومت يك ساله « آذربایجان ملی حکومتی » به رهبری پیشه وری کبیر و کارهای انجام گرفته شده توسط این حکومت، همان شیوه ای است که طبری در پیش سخن کتاب عبدالصمد کامبخش نوشته است و از آن استفاده می کند؟
زمان فاکتور بسیار مهمی است. گذشت زمان نقاب از چهره همه برداشته و نشان می دهد که:

- 1- چه کسی مبارز واقعی بوده است ؟
 - 2- چه کسی ایمانی محکم و مقاوم داشته است؟
 - 3- چه کسی عالم و دانشمند بوده است؟
 - 4- چه کسی خودفروش بوده است؟
 - 5- چه کسی خاین بوده است؟
 - 6- چه کسی حقیقتا طرفدار خلق و چه کسی ضد خلق بوده است؟
- اکثریت این حضرات، امروزه دیگر در میان ما نیستند تا از خود دفاع کنند. هر چند که از طریق نوشته های خود، که در دسترس می باشد « پیشا پیش » از نظرات خود دفاع کرده اند.

لنین در کتاب (انقلاب پرولتاریا و حق تعیین سرنوشت ملتها) جواب خوبی در مقابل تهمتهای این حضرات داده است:

اگر هر سوسیالیست ملت حاکم در شرایط صلح و در شرایط جنگ جدایی آزادانه ملت محکوم را تبلیغ نکند سوسیالیست نیست، انترناسیونالیست هم نیست، بلکه شوونیست است.. اگر هر سوسیالیست ملت حاکم علیرغم مخالفت دولت یعنی در شرایط مخفی در مطبوعات مخفی این تبلیغات را ادامه دهد طرفدار دروغین برابری ملتها است. (پایان نقل قول)
ناسیونالیسم و از دیدگاه تنگ ناسیونالیستی به مسایل اجتماعی نگاه کردن، کاری است خطا.

در میان چپهای ایران افرادی بوده و هنوز هم هستند که خود اسیر افکار ناسیونالیستی، نژاد پرستی، شوونیستی بوده، و با بیشرمی و وقاحت تمام، فرقه پر افتخار دمکرات آذربایجان ایران را، رهبر فرقه پر افتخار دمکرات آذربایجان ایران پیشه وری کبیر را، فداییان فرقه پر افتخار دمکرات آذربایجان ایران را از دیدگاه تنگ نظرانه خود ناسیونالیست، جدایی طلب، نژاد پرست معرفی کرده، آگاهانه و ناآگاهانه بنفع دشمنان کار می کنند.

یکی از بدبختی های بزرگ ما در ایران استبداد زده مان، چه در گذشته و چه در زمان حال در کنار هزاران بدبختی دیگر نداشتن سیستم آموزشی علمی و سیستماتیک می باشد. در نتیجه نداشتن چنین سیستمی، ایرانیان نیز از بدو زندگی و تحصیل (در خانه و از زمان کودکستان، البته اگر امکان آن را داشته باشند؟)، بدون سیستم فکری منظم و سیستماتیک بزرگ شده، زود تحت تاثیر افکار و نظریات دیگران قرار گرفته، استقلال فکری، قدرت تجزیه و تحلیل پدیده های مختلف و قدرت تصمیم گیری فردی و... نداشتند، بازیچه، دنباله رو، نوچه و... دیگران می شوند.

با مطالعه تاریخ «چپ» در ایران، با این واقعیت روبرو می شویم که ایرانیان در سنهای بالا با علم مارکسیسم - لنینیسم آشنا شده اند. یعنی پایه و ریشه و چارچوب فکری اغلب آنها (بخاطر شرایط موجود در جامعه ایران)، عقب افتاده، سنتی، مذهبی، و... بوده، و آنگاه بر روی چنین پایه ای افکار و اندیشه های مترقی و انقلابی مارکسیستی و لنینیستی را سوار کرده اند. بر روی چنین افکاری پایه ای بهتر از این هم نمی توان سوار کرد و بر روی چنین پایه ای خانه ای - بهتر از این هم نمی توان ساخت.

مارکسیزم، لنینیزم، کت و شلوار نیست که آن را بپوشند و مارکسیست و لنینیست شوند. در این میان عده ای اما، حتی کت و شلوار تابستانی و زمستانی نیز دارند که به صورت دلخواه هر وقت لازم شد آن را به تن می کنند.

مسئول و مقصر افکار شوونیستی، ناسیونالیستی و عقب مانده اسکندری ها، طبری ها، فروتنها، کیانوری ها، سیستم های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، آموزشی، ضد انسانی، ارتجاعی و عقب افتاده ایران و جهان هستند که چنین انسانهایی و چنین افکاری را به بار می آورند.

آذربایجان دمکرات فیرقه سی یک سال در آذربایجان ایران حکومت کرد. آنهم چه حکومتی، حکومتی که پشت آمریکا و انگلیس را چنان به لرزه در آورد که محمد رضا پهلوی «شاه پا به فرار» را مجبور کرد تا با کمک خلبانان آمریکایی این حکومت مردمی و مترقی را بمباران و نابود کند.

اما چرا این حضرات که فریادشان «من از تو مارکسیسم - لنینیسم را بهتر می فهمم» گوش فلک را کر کرده بود، این واقعیتها را در نظر نداشتند و مسائل اجتماعی، سیاسی و منافع خلقهای مختلف ایران و شوراییان را فدای دعوایها و منافع شخصی خود، فدای عقده های تربیتی خود، فدای عقده خود کم بینی خود و... می کردند؟

چرا این حضرات، علت بیخبر بودنشان از تشکیل **آذربایجان دمکرات فیرقه سی** را، نه در ماهیت خود، نه در وجود خود نه در صفوف خود و بعضی از اعضای عادی و عده ای از رهبری وقت حزب توده ایران نمی دیدند و بیخبری خود را به حساب **آذربایجان دمکرات فیرقه سی** می گذاشتند؟

از لحظه اول که نظرات این حضرات را در مورد فرقه می خواندم، این افکار در من پدید آمد که: نکند اینها می خواستند انتقامشان را (به خاطر عقب ماندن از توده ها، بخاطر درست

تشخیص دادن لحظه تاریخ از طرف پیشه‌وری و دیگر- یارانش، و در نتیجه، بدست گرفتن رهبری مبارزات ضد استعماری، ضد استبدادی، ضد سرمایه‌داری، و...، مردم ایران، به این شکل از فرقه بگیرند؟

یعنی اینها واقعا ترس و واهمه داشتند؟ یعنی اینها واقعا ترس و واهمه داشتند و دارند که مبدا این صیغه، این پدیده شوم و نکبت‌بار (آنطور که این استادان مارکسیست- لنینیست، فرقه دمکرات آذربایجان را می‌نامیدند)، این سازمان وابسته ناسیونالیست، سپاراتیست و نژادپرست آذری‌ها؟ یک بار دیگر در ایران شکل بگیرد و اینبار از اشتباهات گذشته خود و دیگران یاد گرفته باشد و بساط دشمنان را از ایران برای همیشه از ریشه کنده، در همه جای ایران، از خراسان تا خوزستان، از سیستان و بلوچستان تا آذربایجان، از خزر تا دریای عمان و خلیج فارس؟ (براستی چه اسم اشتباهی؟ یعنی خلیج فارس متعلق به خلقهای دیگر ایران نیست؟ فقط و فقط خلیج فارسها است؟ یعنی خلقهای دیگر در ایران نسبت به بودن خلیج فارس در محدوده جغرافیایی کشور ایران تعصب نداشته و حتی حاضر به فدا کردن جان خود نیز در این راه نیستند؟) سیستمهای فدرال و مردمی سر کار آورده، آرزوی دیرینه خلقهای ایران را که در راه تحقق آن بهترین فرزندان خودشان را قربانی کرده اند را به واقعیت تبدیل کند، و این بار فداییان فرقه، اسبهای (هواپیماهای امروزی) خود را در آبهای خلیج فارس (نفت) از تشنگی سیراب کنند؟

بلی، من واقعا فکر می‌کنم که اینها از این واقعیت ترس و هراس داشته و هنوز هم دارند که مبدا آذربایجانی یک بار- دیگر رهبری مبارزات را در ایران بدست توانای خود گرفته، مثل همیشه در طول تاریخ مبارزاتی مردم ایران، مشعلدار و جلو رونده این مبارزات بشود. در مورد انتشار این کتاب در این مقطع از زمان (که شاید اگر در همان سالها منتشر می‌شد، بهتر بود)، باید گفت که، نه تنها به ضرر «جنبش چپ» در ایران نخواهد بود، بلکه حتی این کتاب، خاری خواهد بود در چشمان تمام دشمنان، دشمنان در ظاهر دوست، رقصان مسلخ، دوستان و رفقای خود فروخته نیمه راه و...، و مخصوصا این کتاب، خار بزرگی خواهد بود در چشمان دشمنان قسم خورده فرقه دمکرات، که باید با صدای بلند و رسا گفت: فرقه پر افتخار دمکرات آذربایجان ایرانی که **صفحه درخشانی** است در کل تاریخ مبارزاتی نه فقط خلقهای ایران، نه فقط خلق آذربایجان، بلکه در کل تاریخ مبارزاتی خلقهای ستمکش و زحمتکش خاورمیانه، مشرق زمین، و کل جهان.

پرده پوشی دامن آلودگان را لازم است چاک را در پیراهن یوسف چه باک

ما ایرانیان باید این را یاد بگیریم و این سیستم فکری باید در ما جا بیافتد که: هر انسانی اشتباه می‌کند و باید هم به جرم او رسیدگی کرد و در صورت ثابت شدن جرم او، باید مجازات شود، مجازاتی که قانون برای این قبیل جرمها و موارد تعیین کرده است و متهمین نیز باید امکان دفاع از خود را داشته باشند.

اما با اقرار کردن به این اشتباهات و آشکار کردن این اشتباهات، کل تاریخ زندگی یک متهم، کل تاریخ زندگی وکل تاریخ مبارزاتی یک حزب، و در نتیجه، کل تاریخ مبارزاتی تمام انسانهایی که یک عمر در یک حزب، یعنی یک عمر در صفوف حزب توده ایران، بر علیه ظلم و ستم، بر علیه سیستم استثمار انسان از انسان مبارزه کرده اند، نباید و نمی‌تواند هم به زیر علامت سؤال برده شود.

از طرف دشمنان چرا! می‌شود، اما از طرف «خودی‌ها»، «نه»، نمی‌شود، از طرف انسانهایی که طرفدار عدالت اجتماعی، طرفدار تقسیم عادلانه ثروت، طرفدار آزادی انسانها

از یوغ استثمار و بردگی هستند، حزب توده ایران را بخاطر افکار، عملکرد، ضعف و... رهبری این حزب، نمی توان و نباید هم محکوم کرد.

دوستان واقعی در روزهای بدبختی شناخته می شوند. (لنین بیماری کودکی «چپ گرایی» در کمونیسم، انتشارات حزب توده ایران - سال 1353 - ترجمه محمد پور هرمان - ص 8) دوستان واقعی حزب توده ایران، در روزهای سخت ماهیت و چهره خود را نشان دادند. بعد از «سلاخی» و متلاشی شدن حزب توده ایران، این (توده ایهای) فرقوی بودند که حزب توده ایران را به کوری چشم دشمنان دوباره «احیاء» کردند. چشم را بر واقعیت بستن کاری است خطا، از این رو «حساب» عده ای از رهبران طراز اول و طراز دوم و...، حزب توده ایران را به حساب کل اعضای حزب توده ایران نباید گذاشت.

افکار زنده یاد هوشنگ تیزابی، تسکین و جواب خوبی در مقابل این «یاوه سرایی ها» می تواند باشد:

من شرافت اخلاقی و اندولوژیکی ام را به هیچ نفروخته و نخواهم فروخت،... کلاه گشادی سر ما گذاشته بودند، به ما تزریق کرده بودند که حزب توده یک دکان سیاسی است. یک دکان

سیاسی که با اشاره انگشت کوچک استالین به وجود آمده. سرگذشت چند تا رهبر عاجز و زبون و یک مشت سیاهی لشگر بی بو و خاصیت را به جای شناسنامه تمام عیار یک حزب کبیر، حزب شهدا و قهرمانها، به ما قالب کرده بودند. بی شرفها چه تر دستند! ما از این منظره احساس تهوع می کردیم. اما وقتی خودمان را از دست رسوبات تبلیغاتی، که ذهن جامعه روشنفکری را پر کرده بود، رها کردیم، روزبه سیامک، وارطان، شوشتری، آرسن را یافتیم، مبشری، وکیلی، محقق زاده و هزاران قهرمان گمنام را کشف کردیم. میراث جاودانی از تعالیم مارکسیسم - لنینیسم را، که با تاروپود میهن ما آمیخته و هزاران هزار آتش زیر خاکستر به جا گذاشته، باز یافتیم و در چهره حزب، چهره قهرمان خلق های خود را شناختیم. هر برگ از این شناسنامه انقلابی، هر عضو از این سپاه بیشمار شهدا و قهرمانان و آرش های زنده و بیدار، برای اثبات فعالیت یک حزب رزمجو کافی بودند، آنگاه از قضاوت خود شرمسار شدیم... من از نفرت شروع کردم و به ایمان رسیدم، نفرت از حزب توده میراث پدرم بود، اما ایمان به این حزب، نبرد و شهادت و سوسیالیسم را خودم یافتیم... کینه ام کور بود، اما ایمانم چراغ در دست داشت. هیچ دستی بالاتر از دست حقیقت نیست. (پایان نقل قول) کاملا درست است. «هیچ دستی بالاتر از دست حقیقت نیست» و حقیقتهای موجود را باید پذیرفت، اگر اشتباه هستند، باید آن ها را اصلاح کرد. باید زنده یاد هوشنگ تیزابی بود که می گفت: «ما از این منظره احساس تهوع می کردیم»، آنگاه باید خودمان را از دست «رسوبات» افکار عده ای از رهبریت حزب توده که ذهن عده زیادی از اعضای عادی حزب را نیز «پر کرده بود» برهائیم و «ارانی، روزبه، سیامک، وارطان، شوشتری، آرسن» را دریابیم، و در چهره آنها، چهره واقعی و مردمی حزب توده ایران را ببینیم.
